

اعتراف به گناه و توفیق توبه

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 367

«1»

اللَّهُمَّ إِنَّهُ يَخْجُبُنِي عَنْ مَسْأَلَتِكَ خِلَالَ ثَلَاثٍ وَ تَخْدُونِي عَلَيْهَا خَلَّةً وَاحِدَةً «2» يَخْجُبُنِي أَمْرٌ أَمَرْتُ بِهِ فَأَبْطَأْتُ عَنْهُ وَ نَهَيْتَنِي عَنْهُ فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ وَ نِعْمَةٌ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ فَفَصَّرْتُ فِي شُكْرِهَا «3» وَ يَخْدُونِي عَلَى مَسْأَلَتِكَ تَفْضُلُكَ عَلَى مَنْ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ إِلَيْكَ وَ وَقَدْ بَحْسَنَ ظَنَّهُ إِلَيْكَ إِذْ جَمِيعُ إِحْسَانِكَ تَفْضُلٌ وَ إِذْ كُلُّ نِعْمِكَ ائْتِدَاءٌ «4» فَهَذَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي وَاقِفٌ بِنَابِ عَرْكَ وَ قُوفَ الْمُسْتَسْلِمِ الدَّلِيلِ وَ سَائِلُكَ عَلَى الْحَيَاءِ مِنِّي سُؤَالَ الْبَائِسِ الْمُعِيلِ «5» مُقَرَّرٌ لَكَ يَا إِلَهِي لَمْ أَسْتَسْلِمِ وَ قَتَ إِحْسَانِكَ إِلَّا بِالْإِقْلَاعِ عَنْ عِصْيَانِكَ وَ لَمْ أَخْلُ فِي الْحَالَاتِ كُلِّهَا مِنْ امْتِنَانِكَ «6» فَهَلْ يَنْفَعُنِي يَا إِلَهِي إِقْرَارِي عِنْدَكَ بِسُوءِ مَا اكْتَسَبْتُ؟ وَ هَلْ يُنْجِينِي مِنْكَ اعْتِرَافِي لَكَ بِمَبِيحِ مَا ارْتَكَبْتُ؟ أَمْ أَوْجِبَتْ لِي فِي مَقَامِي هَذَا سُخْطُكَ؟ أَمْ لَزِمَنِي فِي وَقْتِ دُعَايِ مَثُوكَ؟ «7» سُبْحَانَكَ لَا أَيْتَسُ مِنْكَ وَ قَدْ فَتَحْتَ لِي بَابَ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ بَلْ أَقُولُ مَقَالَ الْعَبْدِ الدَّلِيلِ الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُسْتَسْخِفِّ بِحُزْمَةِ رَبِّهِ «8» الَّذِي عَظَّمْتَ دُنُوبَهُ فَجَلَّتْ وَ أَذْبَرْتَ أَيَّامَهُ فَوَلَّتْ حَتَّى إِذَا رَأَى مُدَّةَ الْعَمَلِ قَدْ انْقَضَتْ وَ غَايَةَ الْعُمْرِ قَدْ انْتَهَتْ وَ أَيَقِنُ أَنَّهُ لَا حَيْصَ لَهُ مِنْكَ وَ لَا مَهْرَبَ لَهُ عَنْكَ تَلَفَاكَ بِالْإِنَابَةِ وَ أَخْلَصَ لَكَ التَّوْبَةَ فَمَقَامَ إِلَيْكَ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ نَقِيٍّ ثُمَّ دَعَاكَ بِصَوْتِ حَائِلٍ خَفِيٍّ «9» قَدْ تَطَاطَأَ لَكَ فَانْحَتَى وَ نَكَسَ رَأْسَهُ فَانْتَحَى قَدْ أَرَعَشْتَ خَشِيئَتُهُ رِجْلَيْهِ وَ عَرَفْتَ دُمُوعَهُ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 368

خَدَّيْهِ يَدْعُوكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ يَا أَرْحَمَ مِنَ انْتَابِهِ الْمُسْتَرْحِمُونَ وَ يَا مَنْ عَفُوهُ أَكْثَرُ مِنْ نِقْمَتِهِ وَ يَا مَنْ رِضَاهُ أَوْفَرُ مِنْ سَخَطِهِ «10» وَ يَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَى خَلْقِهِ بِحُسْنِ التَّجَاوُزِ وَ يَا مَنْ عَوَّدَ عِبَادَهُ قَبُولَ الْإِنَابَةِ وَ يَا مَنْ اسْتَصْلَحَ فَاسَدَهُمْ بِالتَّوْبَةِ وَ يَا مَنْ رَضِيَ مِنْ فِعْلِهِمْ بِالْيَسِيرِ وَ يَا مَنْ كَافَى قَلِيلَهُمْ بِالْكَثِيرِ وَ يَا مَنْ ضَمَّنَ لَهُمْ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ وَ يَا مَنْ وَعَدَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ بِتَفْضُلِهِ حُسْنَ الْجَزَاءِ «11» مَا أَنَا بِأَعْصَى مِنْ عَصَاكَ فَعَفَرْتُ لَهُ وَ مَا أَنَا بِاللَّوْمِ مِنْ اعْتَدَرَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتُ مِنْهُ وَ مَا أَنَا بِأَطْلَمُ مِنْ تَابَ إِلَيْكَ فَعُدْتُ عَلَيْهِ «12» أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا تَوْبَةً نَادِمٍ عَلَى مَا فَرَطَ مِنْهُ مُشْفِقٍ مِمَّا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ خَالِصِ الْحَيَاءِ مِمَّا وَقَعَ فِيهِ «13» عَالِمٍ بِأَنَّ الْعَفْوَ عَنِ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ لَا يَتَعَاظَمُكَ وَ أَنَّ التَّجَاوُزَ عَنِ الْإِثْمِ الْجَلِيلِ لَا يَسْتَضْعِبُكَ وَ أَنَّ احْتِمَالَ الْجِنَايَاتِ الْفَاحِشَةِ لَا يَتَكَاذُبُكَ وَ أَنَّ أَحَبَّ عِبَادِكَ إِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الْاسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ وَ جَانَبَ الْإِضْرَارَ وَ لَزِمَ الْاسْتِعْمَارَ «14» وَ أَنَا أَزْبُرُ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ أَسْتَكْبِرَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُصِرَّ وَ أَسْتَعْفِرُكَ لِمَا قَصَّرْتُ فِيهِ وَ أَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا عَجَزْتُ عَنْهُ «15» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ هَبْ لِي مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَكَ وَ عَافِنِي مِمَّا أَسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ وَ أَجْرِنِي مِمَّا يَخَافُهُ أَهْلُ الْإِسَاءَةِ فَإِنَّكَ مَلِيٌّ بِالْعَفْوِ مَرْجُوٌّ لِلْمَعْفَرَةِ مَعْرُوفٌ بِالتَّجَاوُزِ لَيْسَ لِحَاجَتِي مَطْلَبٌ سِوَاكَ وَ لَا لِذَنْبِي عَافِرٌ غَيْرُكَ حَاشَاكَ «16» وَ لَا أَحَافُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا إِيَّاكَ إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَعْفَرَةِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَفْضِ حَاجَتِي وَ أَبْجِحْ طَلِبَتِي وَ اغْفِرْ ذَنْبِي وَ آمِنْ خَوْفَ نَفْسِي إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ ذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 369

[«1» اللَّهُمَّ إِنَّهُ يَحْجُبُنِي عَنْ مَسْأَلَتِكَ حِلَالٌ ثَلَاثٌ وَ تَحْدُونِي عَلَيْهَا خَلَّةٌ وَاحِدَةٌ «2» يَحْجُبُنِي أَمْرٌ أَمَرْتُ بِهِ فَأَبْطَأْتُ عَنْهُ وَ نَهَيْتَنِي عَنْهُ فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ وَ نِعْمَةٌ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ فَقَصَّرْتُ فِي شُكْرِهَا]

خدایا! مسلماً سه خصلت، مرا از درخواست از حضرتت مانع می شود، و یک خصلت، مرا به جانب درخواست از تو پیش می برد. آن سه خصلتی که مانع درخواست من می باشد این است:

1. کار خوبی که مرا به آن فرمان دادی، و من در انجامش کندی کردم.

2. کار زشتی که مرا از آن بازداشتی، و من در ارتکابش شتاب ورزیدم.

3. نعمتی که به من دادی، و من در سپاس گزاریش کوتاهی کردم.

تکالیف الهیه

انسان، موجود با عظمت و این ظرف حقایق لاهوتی که او را به عنوان خلیفه صاحب خلقت در این سیاره خاکی قرارش داده‌اند، به خاطر گوهر بی نظیر اختیار و قوه عقل و درک، و داشتن روح الهی، برای ظهور دادن استعدادهای ملکوتیش از جانب حق مکلف به تکالیفی عملی و اخلاقی و اعتقادی است.

عینیت دادن آن تکالیف برای او واجب عینی است و در صورت تحقق دادن به آن تکالیف در عرصه گاه عقیده و اخلاق و عمل، از ملائکه برتر می‌رود:

امام رضا علیه السلام از پدران‌ش علیهم السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌فرماید:

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 370

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ، وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ. «1»

مؤمن در پیشگاه خدای عزوجل همانند ملک مقرب است و به حقیقت که مؤمن در نزد حق رتبه‌اش از ملک مقرب عظیم‌تر است.

و در صورتی که دچار نفاق و فسق و زندقه گردد و به خاطر لذت‌های زودگذر مادی، در برابر تکالیف الهیه و حقایق ملکوتیه جهت‌گیری نماید، در سعادت را به روی خود بسته و ارزش خویش را از هر حیوانی پست‌تر کرده است.

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ «2»

یقیناً بدترین جنبندگان نزد خدا کسانی هستند که کافرنند و [به سبب لجبازی و عنادشان] ایمان نمی‌آورند.

در پیشگاه حضرت محبوب، بین آنان که اجراکننده تکالیف الهیه هستند و آنان که از برنامه‌های حق روگردانند هیچ وجه مشترکی وجود ندارد، روآوردگان به اوامر حق از ارزش والایی در دنیا و آخرت برخوردارند و فراریان از مسائل الهی همراه با پستی و ذلت و تیره بختی‌اند، گرچه به آن توجه نداشته و اسیر غفلت و ندیدن وضع خود باشند.

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ* وَ لَا الظُّلُمَاتُ وَ لَا النُّورُ* وَ لَا الظُّلُّ وَ لَا الْحُرُورُ* وَ مَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَ لَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ» «3»

نابینا و بینا [کافر و مؤمن]، یکسان نیستند،* و نه تاریکی‌ها و نه

(1) - بحار الأنوار: 21 / 6، باب 20، حدیث 15؛ مستدرک الوسائل: 12 / 125، باب 86، حدیث 13695.

(2) - انفال (8): 55.

(3) - فاطر (35): 19 - 22.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 371

روشنایی،* و نه سایه و نه باد گرم سوزان،* و زندگان و مردگان هم یکسان نیستند. بی تردید خدا [دعوت حق را] به هر کس بخواهد می شنواند؛ و تو نمی توانی [دعوت حق را] به کسانی که در قبرهایند بشنوانی.

آنان که سختی اجرای تکالیف را تحمل می کنند و دو روزه دنیا را با آخرت معامله نمی نمایند و سر در راه دوست گذاشته به طاعت و خدمت مشغولند از خوشبخت ترین مردم اند و آنان که در برابر خواسته های حضرت حق موضع گرفته و کام جان به لذت حرام شیرین می کنند و اجرای خواسته های حضرت حق موضع گرفته و کام جان به لذت حرام شیرین می کنند و اجرای خواسته های حق را برای خود بار سنگینی فرض می نمایند از زیانکارترین مردم روی زمین هستند.

دستورهای حق و اجرای اوامر و فرامین الهی، عامل خیر دنیا و آخرت و روشن کننده قلب است. بدون تردید اگر اوامر حضرت ربّ العزّه به سود انسان و به مصلحت آدمی نبود، از جانب حق صادر و به وسیله انبیا تبلیغ نمی شد.

امر به نماز، روزه، حج، زکات، خمس، امر به معروف و نهی از منکر و تولی و تبری و خدمت به بندگان همچون پدر و مادر، زن و فرزند، اقوام و اقربا و تمام مردم که هر يك دارای منافع دنیوی و اخروی است به مصلحت انسان می باشد و بدون این اوامر، زندگی و حیات معنا ندارد.

اجرای اوامر الهی و ادای تکالیف، به تدریج خانه قلب را منور به نور معنا می کند و آن نور چراغی فرا راه مبدأ و معاد انسان می گردد، تا جایی که آن نور، به تمام هستی و مملکت وجود آدمی سریان پیدا می کند و انسان نور محض و محض نور می شود.

نور مؤمن در روایات

در روایتی آمده است:

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 372

فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثَةٌ أَنْوَارٍ: نُورُ الْمَعْرِفَةِ، وَ نُورُ الْعَقْلِ، وَ نُورُ الْعِلْمِ. فَنُورُ الْمَعْرِفَةِ كَالشَّمْسِ، وَ نُورُ الْعَقْلِ كَالْقَمَرِ، وَ نُورُ الْعِلْمِ كَالكَوْكَبِ، فَنُورُ الْمَعْرِفَةِ يَسْتُرُ الْهَوَى، وَ نُورُ الْعَقْلِ يَسْتُرُ الشَّهْوَةَ، وَ نُورُ الْعِلْمِ يَسْتُرُ الْجَهْلَ، فَيُنِيرُ الْمَعْرِفَةَ يَرَى الْحَقَّ، وَ يُنِيرُ الْعَقْلَ يُقْبَلُ الْحَقَّ، وَ يُنِيرُ الْعِلْمَ يُعْمَلُ بِالْحَقِّ. «1»

در قلب مؤمن سه گونه نور است: نور معرفت، نور عقل، نور علم. نور معرفت همچون خورشید، نور عقل همانند ماه و نور علم به مانند ستاره است. نور معرفت پوشاننده هوا، نور عقل پوشاننده شهوت و نور علم پوشاننده جهل است. به نور معرفت، حق دیده می شود، به نور عقل، حق قبول می گردد و به نور علم، به حق عمل می شود.

آن کسی که حضرت حق سعادتش را بخواهد در دلش مایه نور قرار می دهد، سپس آن نور می درخشد، آنگاه اشعه می اندازد، سپس همچون ستاره می شود، پس از مدتی ماه و در نتیجه همچون خورشید به جلوه گری می رسد.

چون نور به قلب آید آدمی نسبت به دنیای غلط و امور آن دلسرد می شود؛ و وقتی آن نور درخشد دنیا را ترك و از آن مفارقت نماید؛ چون ستاره شود از لذات و شهواتش بگذرد؛ و وقتی قمر شود نسبت به دنیا و آنچه در آن است زهد ورزد؛ و زمانی که آن نور، خورشید شود نه دنیا بیند نه آخرت، بلکه جز خدا نشناسد؛ جسد و قلب و کلام وی نور محض گردد و وجودی نور علی نور شود.

امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش، از امیر المؤمنین علیه السلام روایت می کند:

الْمُؤْمِنُ يَتَقَلَّبُ فِي خَمْسَةِ مِنَ النُّورِ، مَدْخَلُهُ نُورٌ، وَ مَخْرَجُهُ نُورٌ، وَ عِلْمُهُ

(1) - جامع الاسرار و منبع الأنوار: 1584، حدیث 1210.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 373

نُورٌ، وَ كَلَامُهُ نُورٌ، وَ مَنْظَرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى النُّورِ. «1»

مؤمن در پنج نور می غلطد: ورودش نور، خروجش نور، دانشش نور، کلامش نور و چهره پاکش در قیامت نور است.

انسان در کلام پیامبر

انسان به تعبیر رسول خدا صلی الله علیه و آله همچون معدن است:

التَّاسُ مَعَادُنُ مَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ. «2»

مردم گوهرهایی مثل طلا و نقره هستند.

در این معدن گوهرهای ناب ملکوتی و حقایق لاهوتی به ودیعت گذاشته شده، ظهور این حقایق و گوهرها فقط و فقط در گرو اجرای تکالیف شرعی و مسئولیت‌های انسانی است.

اگر آدمی به انجام واجبات و فرائض قیام نکند همچون معدن درسته‌ای می ماند که به کشف اشیای قیمتی آن اقدام نشده و با اجرای سنن حضرت محبوب، رضایت و خشنودی او در دنیا و آخرت و بهشت عنبر سرشت درعرصه گاه قیامت به دست می آید.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

الْفَرَائِضُ الْفَرَائِضُ، أَدْوَاهَا إِلَى اللَّهِ تُؤَدِّكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ، إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ حَرَامًا غَيْرَ بَجْهُولٍ، وَ أَحَلَّ حَلَالًا غَيْرَ مَدْخُولٍ. «3»

(1) - بحار الأنوار: 17 / 65، باب 15، حدیث 24؛ الخصال: 277 / 1، حدیث 20.

(2) - بحار الأنوار: 65 / 58، باب 42، حدیث 51؛ من لایحضره الفقیه: 380 / 4، حدیث 5821.

(3) - نَحج البلاغه: خطبه 166.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 374

واجبات! واجبات! آنها را به پیشگاه خداوند ادا کنید تا شما را به بهشت برسانند. خداوند چیزهایی را که بر شما مجهول نیست حرام کرد و چیزهایی را که در آن عیبی نیست حلال کرد.

وجود ما همچون سرزمین با استعداد و تکالیف الهیه به مانند دانه‌های نباتی است، این دانه‌ها چون به دست با کفایت نبوت و ولایت در عرصه گاه هستی ما کاشته شود و نور توفیق و رحمت حق بر آن بتابد و ثمره قبول از آن بروید به سعادت دنیا و آخرت رسیده و به منفعت ابدی دست یافته‌ایم.

با اجرای واجبات حق و دوری گزیدن از محرمات، بدون تردید در دایره شکر نعمت افتاده و حق حضرت محبوب را رعایت نموده و به قدردانی از الطاف آن معبود یگانه موفق شده‌ایم.

یا به سر از غم عشق تو هوایی دارد

خرم آن کس که ز وصل تو نوائی دارد

که به یاد گل روی تو نوایی دارد

به چمن بلکه به گلشن ندهم مرغی را

با یکی چون تو دو عالم چه بهایی دارد

گر تو را کس به دو عالم بدهد مغبون است

جز بر آن کس که سر کوی تو بجایی دارد

بر کسی رشک نبردست دلم در همه عمر

ماهرویی که به دل مهر و وفايي دارد

سرمویش به متاع دو جهان می‌ارزد

هر که در کوی دل آرام سرايي دارد

به گلستان نرود بلکه به گلزار جنان

نیست داود هر آن کس که صدایی دارد

کوه اگر بانگ دهد زنده نمی‌خوانندش

پادشاهی که نظر سوی گدایی دارد

عاقبت همچو گدا بر سر ره ننشیند

مگر این خسته بیمار شفای دارد

از چه اینقدر کشتی رنج مداوای غمام

(غمام همدانی)

محرمات الهیّه

تردیدی در این برنامه نیست که بسیاری از امور برای انسان ضرر فاحش و خطر

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 375

سنگین دارد. پاره‌ای از برنامه‌ها برای ناحیه عقل و عده‌ای از امور برای ناحیه قلب و يك سلسله حرکت باطل برای ناحیه نفس و قسمتی از برنامه‌ها برای ناحیه جسم ضرر فراوان دارد، ضرری که از انسان متوجه دیگران هم می‌شود.

مجموع این امور مضرّه را جز ذات اقدس حق کسی آگاه نیست، از این جهت تمام آنچه را که برای انسان ضرر داشته حرمت آن را به توسط کتب آسمانی، یا انبیا و امامان اعلام داشته و بی تفاوت نسبت به محرمات و مرتکب آن را اهل عذاب و عقاب سخت دانسته است.

ارتکاب محرمات و آلوده شدن به معاصی، ساختمان با عظمت عقل و دنیای با صفای جان و نقش زیبای نفس و خانه پرقیمت قلوب و دنیای جسم را به تباهی می‌کشد و امروز و فردای انسان را به باد فنا می‌دهد.

ضرر محرمات و خطر منهیات، چیزی است واضح و حقیقتی است روشن، چنانکه نیاز به دلیل و برهان و احتیاج به منطق و استدلال ندارد.

روی آوردن به محرمات و منهیات، عین نادانی و محض ضلالت و در حقیقت نوشیدن زهر قاتل و تیشه نابودی به ریشه خودزدن است.

محرمات الهی در قرآن

«و يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ» «1»

و از فحشا و منکر و ستم‌گری نهی می‌کند.

«و ما اریدُ أَنْ اِحْتَالَكُمْ إِلَى مَا أَهَّاكُمْ عَنْهُ إِنْ ارِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ انبِئُ»
«2»

(1) - نحل (16): 90.

(2) - هود (11): 88.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 376

و من نمی‌خواهم آنچه که شما را از آن باز می‌دارم خود مرتکب شوم؛ تا جایی که قدرت دارم جز اصلاح [شما را] نمی‌خواهم؛ و توفیقم فقط به [یاری] خداست؛ بر او توکل کردم و به سوی او باز می‌گردم.

فِي ظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ اجْتَلَتْ لَهُمْ وَ بَصَدَّهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا* وَ أَخَذِهِمُ الرَّبُّ وَ قَدْ نُهُوا عَنْهُ وَ أَكَلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا «1»

پس به کیفر ستمی که یهودیان [به آیات خدا و بر خود و دیگران] روا داشتند، و به سزای آن که بسیاری از مردم را از راه خدا بازداشتند، چیزهای پاکیزه‌ای را که بر آنان حلال شده بود [مانند صید ماهی و خوردن چربی و شیر و گوشت حیوانات] حرام کردیم.* و [نیز به سبب] رباگرفتنشان با آن که از آن نهی شده بودند، و خوردن اموال مردم به باطل و نامشروع [پاکیزه‌های حلال شده را بر آنان حرام کردیم] و ما برای کافران عذابی دردناک آماده کرده‌ایم.

وَلَوْ تَرَى إِذُ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَ نَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ* بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُحْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ «2»

اگر هنگامی که آنان را بر آتش [دوزخ] نگه داشته‌اند ببینی [حالتی ذلت بار و وضعی هول‌انگیز می‌بینی] می‌گویند: ای کاش به دنیا بازگردانده می‌شدیم، و در آن جا آیات پروردگاران را تکذیب نمی‌کردیم، و از مؤمنان می‌شدیم. * [ولی آرزوی آنان از روی صدق و راستی نیست] بلکه آنچه

(1) - نساء (4): 160 - 161.

(2) - انعام (6): 27 - 28.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 377

[از حَقَّانِیَّتِ توحید و نبوت و معاد] پیش از این پنهان می‌داشتند برای آنان آشکار شده [که این گونه آرزو می‌کنند]، و اگر به دنیا بازگردانده شوند، یقیناً به کفر و شرکی که از آن نمی‌شده‌اند بازمی‌گردند؛ و مسلماً آنان دروغگویند.

فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» «1»

و هنگامی که از آنچه نمی‌شدند سرکشی کردند، به آنان گفتیم: به شکل بوزینگان رانده شده درآید!

قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَ كُمْ قَدْ ضَلَلْتُمْ إِذَا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ» «2»

بگو: من از پرستیدن کسانی که شما به جای خدا می‌پرستید نمی‌شده‌ام. بگو:

من از هواهای نفسانی شما پیروی نمی‌کنم که در آن صورت گمراه شده‌ام و از راه یافتگان نخواهم بود.

إِنْ تَحْتَبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا» «3»

اگر از گناهان بزرگی که از آنها نمی‌شوید دوری کنید، گناهان کوچکتان را از شما محو می‌کنیم، و شما را به جایگاهی ارزشمند و نیکو وارد می‌کنیم.

محرمات الهی در روایات

امام علی علیه السلام در باب محرمات الهی می فرماید:

(1) - اعراف (7): 166.

(2) - انعام (6): 56.

(3) - نساء (4): 31.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 378

أَهْجُرَ اللَّهُوَ فَإِنَّكَ لَمْ تُخْلَقْ عَبْنًا فَتَلْهُوَ، وَ لَمْ تُتْرَكْ سُدًّا فَتَلْعُو. «1»

از آنچه بازیچه و بیهوده و بی منفعت است پرهیز که بیهوده آفریده نشده‌ای تا سرگرم بیهوده کاری شوی و سر خود رهایت نخواهند کرد تا هرزه گر باشی.

و نیز فرمود:

إِخْذِرِ الْخَيْفَ وَ الْجُورَ، فَإِنَّ الْخَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ، وَ الْجُورَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَ يُعَجِّلُ الْعُقُوبَةَ وَ الْإِنْتِقَامَ. «2»

از جفا و ستمکاری برحذر باش که محصول ظلم و ستم، جنگ و خونریزی است. جور و ستم موثر هجرت و دوری و طرد و باعث نزدیک شدن کیفر و انتقام است.

و نیز فرمود:

ارْفُضُوا هَذِهِ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا دَمِيمَةٌ فَقَدْ رَفَضَتْ مَنْ كَانَ اشْعَفَ بِهَا مِنْكُمْ. «3»

این حبّ دنیای مذموم را از دست دل رها کنید؛ زیرا این دنیا گذشتگانی را که پیش از شما دل بسته به آن بودند رها کرد و به دور انداخت.

و نیز فرمود:

اهْجُرُوا الشَّهَوَاتِ فَإِنَّهَا تَفُودُكُمْ إِلَى رُكُوبِ الدُّنُوبِ وَ التَّهْجُمِ عَلَى السَّيِّئَاتِ. «4»

از شهوات و امیال و خواسته‌های غلط کناره‌گیری کنید که آنها شما را به سوی در افتادن در گناه و یورش به سوی زشتی‌ها رهنمون می‌شوند.

(1) - غرر الحکم: 460، حدیث 10540.

(2) - غرر الحکم: 457، حدیث 10447.

(3) - غرر الحکم: 138، حدیث 2414؛ عیون الحکم و المواعظ: 88.

(4) - غرر الحکم: 305، حدیث 6972؛ مستدرک الوسائل: 11 / 343، باب 42.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 379

و نیز فرمود:

اتَّقُوا الْبَغْيَ فَإِنَّهُ يَجْلِبُ النِّعَمَ، وَ يَسْلُبُ النِّعَمَ، وَ يُوجِبُ الْعَيْرَ. «1»

از کجروی بپرهیزید که باعث جلب نعمت و سلب نعمت و تغییر و تحوّل کمرشکن در زندگی است.

و نیز فرمود:

احْذَرِ الْهَزْلَ وَ اللَّعِبَ وَ كَثْرَةَ الْمُرَاحِ وَ الضَّحْكَ وَ التُّرَاهَاتِ. «2»

از سبکی و بازیگری و شوخی زیاد و پرخندیدن و سخنان یاوه‌گفتن خودداری کنید.

در هر صورت ارتکاب محرمات دارای ضرر فوق العاده‌ای است که آن ضرر مستقیماً متوجه دنیا و آخرت گناهکار است.

ای خداوند مهربان، ای آن که عاشق‌تر از تو نسبت به انسان وجود ندارد، ای مهر تابان قلب محبّان، ای چراغ شب عاشقان، ای لطف بی‌نهایت در بی‌نهایت، امر و نهی تو تجلّی عشق تو به بندگان توست، به آنچه انسان را امر کرده‌ای و از آنچه نهی فرموده‌ای به مصلحت او بوده، اجرای امر و نهی تو دنیای انسان را به معنای حقیقی آباد و آخرتش را عرصه گاه عیش راضیه می‌نماید، این درویشان خاک نشین و فقیران تهیدست و دردمندان محتاج را برای اجرای تمام اوامر و

ترك معاصی و دورشدن از منهیات و محرمات توفیق عنایت کن و آنان را از افتادن در شهوات و امیال غلط به لطف و محبت حفظ فرما که ما را تکیه گاهی جز تو و طیبی غیر تو نمی باشد.

(1) - غرر الحکم: 456، حدیث 10421؛ مستدرک الوسائل: 87 / 12، باب 74.

(2) - غرر الحکم: 461، حدیث 10547.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 380

ابلیس شی رفت به بالین جوانی	آراسته با شکل مهیبی سرو بر را
گفتا که منم مرگ اگر خواهی زهار	باید بگزینی تو یکی زین سه خطر را
یا آن پدر پیر خودت را بکشی زار	یا بشکنی از مادر و خود سینه و سر را
یا آن که بنوشی دوسه جامی تو از این می	تا آن که بپوشم زهلاک تو نظر را
لرزید از این بیم جوان بر خود و جا داشت	کز مرگ فتد لرزه به تن ضیغم نر را
گفتا پدر و مادر من هر دو عزیزند	هرگز نکنم ترك ادب این دو نفر را
لکن چو به می دفع شر از خویش توان کرد	نوشم دو سه جامی و کنم دفع خطر را
نوشید دو جامی و چو شد خیره زمستی	هم مادر خود را زد و هم کشت پدر را
ای کاش شود خشک بُن تاك خداوند	زین مایه شر حفظ کند نوع بشر را

کوتاهی در شکر نعمت

شکر نعمت‌ها حقیقتی است عملی که هیچ برنامه‌ای جای آن را نمی‌گیرد. این واقعیتی است که از قول حضرت حق به داود علیه السلام استفاده می‌شود به وقتی که از

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 381

پروردگار سبحان می‌پرسد: شکر چیست؟ جواب می‌شنود: مصرف کردن نعمت در جایی که خواسته خود من است.

وقتی انسان عاقل و بیدار، سستی و تنبلی خویش را نسبت به اجرای اوامر الهیه و سرعت خود را در آلوده شدن به محرمات و تقصیرش را در برابر نعمت‌ها برای شکر و سپاس حضرت دوست می‌بیند، از دعا و درخواست و عرض حاجت و نیاز به پیشگاه پروردگار باز می‌ماند، چرا که بر اثر این سه برنامه غرق خجالت و حیاست.

سرشت طبیعی انسان این است که در برابر نیکی سپاس‌گزار باشد و اگر کسی برخلاف سجیه فطری خود رفتار کند مورد سرزنش خردمندان قرار می‌گیرد.

در این باره امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

اللُّؤْمُ أَنْ لَا تَشْكُرَ النِّعْمَةَ. «1»

پستی این است که انسان سپاس‌گزار نعمت نباشد.

امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

نِعْمَةٌ لَا تُشْكُرُ كَسِيئَةٌ لَا تُعْفَرُ. «2»

نعمتی که سپاس‌گزاری نشود مانند گناهی است که آمرزیده نشود.

یعنی گناهکاری در زشتی و زیان، آثاری دارد که ناسپاسی همان وضعیت را داراست.

این رو رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بسیار به ادای حق الهی اهمیت داده و می‌فرماید:

(1) - بحار الأنوار: 105 / 75، باب 19، حدیث 4؛ تحف العقول: 233.

(2) - غرر الحکم: 280، حدیث 6212.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 382

من درباره شما از نعمت‌ها بیشتر از گناهان بیمناکم؛ بدانید که نعمت‌هایی که شکر آن گزارده نشود، هلاکت قطعی است. «1» گاهی اوقات انسان به بلایی امیدوار باشد بهتر است از ناسپاسی که درباره نعمتی روا کند چو بلاکشی و صبر در مصیبت دارای اجر و پاداش است؛ اما عاقبت ناسپاسی زوال نعمت و محاکمه خداوند و ورود به جهنم است.

خدای متعال در آیاتی از کوتاهی بندگان گله‌مند است که می‌فرماید:

وَلَقَدْ مَكَّنْكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعِيشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ «2»

و شما را در زمین جای دادیم، و در آن برای شما وسایل و ابزار زندگی قرار دادیم، ولی بسیار اندک و کم، سپاس می‌گیرید. و یا در جای دیگر پس از یادآوری نعمت‌ها و برکاتی که به اهل داود علیه السلام عنایت فرمود؛ به خاندان او می‌فرماید:

اعْمَلُوا عَالَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ «3»

ای خاندان داود! به خاطر سپاس‌گزاری [به فرمان‌ها حق] عمل کنید؛ و از بندگانی اندکی سپاس‌گزارند.

حضرت امام صادق علیه السلام در بیان خواسته به حق خداوند می‌فرماید:

اگر نزد خداوند عبادتی بهتر از شکرگزاری در همه حال وجود داشت که بندگان مخلصش با آن عبادتش کنند، هر آینه آن کلمه را درباره همه مخلوقات به کار می‌برد؛ اما چون عبادتی بهتر از آن نبود، از میان عبادات آن

(1) - نهج الفصاحة: 621، حدیث 2202.

(2) - أعراف (7): 10.

(3) - سبأ (34): 13.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 383

را خاص قرار داد و صاحبان آن را ویژه گردانید و فرمود: و اندکی از بندگان من سپاس گزارند

سپس جامع تر می فرماید:

شکر کامل، اعتراف خاضعانه زبان درون در برابر خدای تعالی است به عجز و ناتوانی از به جا آوردن کمترین شکر او، چرا که توفیق شکر، خود نعمت تازه‌ای است که باید شکر آن را به جای آورد. «1» برخی از انسان‌ها نه تنها به اصل شکرگزاری اهمیت نمی دهند بلکه به پیامدهای ناشکری هم توجه نمی کنند و در نتیجه گرفتار بلاهایی می شوند که گاهی درمان ندارد.

مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام در این باره توجه می دهند:

إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ اطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفِرُوا أَقْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ. «2»

زمانی که مقدمات نعمت‌ها به شما رسید، پایان آن را با کمی سپاس از خود مرانید.

در وصف بنده غفلت زده همین بس که ذات اقدس الهی، بسیار به بنده‌اش مهلت ادامه حیات و تنفس می دهد و حتی توفیق کاری را فراهم می سازد و نعمت‌های زیاد فرو می ریزد. ولی بنده خدا خیال می کند که خداوند او را دوست دارد در حالی که گناهان او انباشته گشته و در فرصت مناسبی حال او گرفته می شود.

خداوند به دروغگویان و منکران آیات حق هشدار می فرماید:

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ * وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ

(1) - بحار الأنوار: 52/68، باب 61، حدیث 77؛ مصباح الشریعة: 24.

(2) - نهج البلاغه: حکمت 13.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 384

کیدی متین» «1»

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی دانند [به ورطه سقوط و هلاکت می کشانیم تا عاقبت به عذاب دنیا و آخرت دچار شوند].* و به آنان مهلت می دهیم؛ [زیرا از سیطره قدرت ما بیرون رفتنی نیستند] یقیناً تدبیر و نقشه من استوار است.

استدراج و مهلت دهی خداوند

امام حسین علیه السلام، «استدراج» خداوند را چنین معنا می فرماید:

مهلت دهی از خداوند سبحان به بنده اش این است که به او نعمت های فراوان دهد و توفیق شکرگزاری را از وی بگیرد. «2» از امام صادق علیه السلام درباره مهلت دهی خداوند پرسیدند، فرمود:

معنایش این است که بنده گناه می کند و خداوند به او فرصت می دهد و با وجود گناه باز به او نعمت دهد تا از این نعمت او را از طلب آموزش برای آن گناه باز دارد. چنین کسی بدون آن که بفهمد به مرور به خشم و کيفر خداوند نزدیک شده است. «3» در حقیقت غفلت از بخشنده نعمت و کوتاهی در قدردانی از آن؛ سبب غرور نفسانی و زیاده خواهی می گردد و سپس در اثر افزون طلبی دچار طغیان شده و بعد آموزش خواهی را فراموش کند و به کيفر دردناک گرفتار می شود.

به این جهت پرهیز از این روال خطرناک باید مد نظر مؤمن خردمند باشد.

(1) - أعراف (7): 182 - 183.

(2) - بحار الأنوار: 117 / 75، باب 20، حدیث 2؛ تحف العقول: 246.

(3) - بحار الأنوار: 218 / 5، باب 8، حدیث 10؛ الکافی: 452 / 2، حدیث 2.

امام علی علیه السلام به این وضعیت نگران کننده آدمی، نگاه ویژه‌ای داشته و می‌فرماید:

يَا بَنَ آدَمَ، اِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ وَ أَنْتَ تَعْصِيهِ فَاحْذَرُهُ. «1»

ای فرزند آدم، چون ببینی که خداوند پاک نهد نعمت‌هایش را پی‌درپی به سوی تو می‌فرستد در حالی که او را نافرمانی می‌کنی از وی برحذر باش.

اعتراف به تقصیر و گناه

يك پرسشی که همیشه در ذهن عارفان و سالکان راه حقیقت بوده است این که حضرات معصومان علیهم السلام که نمایندگان و واسطه فیض حق تعالی بر روی زمین هستند و برحسب واژه و معنی از مقام عصمت برخوردارند، چرا و چگونه اعتراف به تقصیر و خطا می‌کنند؟

بعضی بزرگان این سؤال پاسخ داده‌اند:

1- معصومان علیهم السلام نفس خویش را در مقام بنده ذلیل و گنهگار قرار می‌دهند و از آن مرتبه به درگاه حق راز و نیاز و مناجات می‌کنند؛ زیرا آنان به حقیقت نفس انسانی و باطن و ظاهر و فضایل و رذایل آدمی آگاهند؛ پس برای آموزش و آشنایی بندگان خدا با شیوه ارتباط با حضرت حق؛ به نمایندگی از انسان به درگاه الهی خطاب یا شکایت می‌کنند.

2- معصومان علیهم السلام در مقام محاسبه نفس و خوف از مقام الهی از این که کوتاهی یا عصبیانی در اعمال و افکار به خاطر غلبه هوای نفس یا فریب شیطان اتفاق می‌افتد و روح و روان آدم را آزرده می‌سازد؛ يك ریاضیت روحانی در افق معنوی برای

(1) - نهج البلاغه: حکمت 25.

رسیدن به حُبّ و قرب الهی در برنامه عبادی خود قرار می دهند که هر کس این روش را پیاده کند در طریقت آنان عارف به حق خواهد شد.

بنابراین سستی و کوتاهی در عمل به تکالیف الهی و شرعی و اخلاقی و ناتوانی در سپاس‌گزاری و آدای حقوق خداوند از صفات بارز انسان جهول و کفور است و همه ما بر این تقصیرها و خطاها معترفیم.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 387

[«3» وَ يَجْدُونِي عَلَىٰ مَسْأَلَتِكَ تَفَضُّكَ عَلَيَّ مَنْ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ إِلَيْكَ وَ وَقَدْ يُحْسِنُ ظَنَّهُ إِلَيْكَ إِذْ جَمِيعُ إِحْسَانِكَ تَفَضُّلٌ وَ إِذْ كُلُّ نِعْمَتِكَ ابْتِدَاءٌ «4» فَهَذَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي وَاقِفٌ بِنَابِ عِزِّكَ وَ تُؤَوِّفُ الْمُسْتَسْلِمَ الدَّلِيلَ وَ سَائِلُكَ عَلَى الْحَيَاءِ مِنِّي سُؤَالَ الْبَائِسِ الْمُعِيلِ «5» مُقِرُّ لَكَ يَا بَنِي لَمْ أَسْتَسْلِمَ وَ قَتَ إِحْسَانِكَ إِلَّا بِالْإِقْلَاعِ عَنْ عِصْيَانِكَ وَ لَمْ أَخْلُ فِي الْحَالَاتِ كُلِّهَا مِنْ امْتِنَانِكَ]

و آنچه مرا به جانب درخواست از تو پیش می‌برد، احسان توست به کسی که با نیت خالص به سوی تو آمد، و با خوش گمانیش به پیشگاه حضرتت وارد شد؛ زیرا تمام احسانت تفضّل و همه نعمتت، آغاز و ابتدایی از جانب تو نسبت به آفریده‌هاست. ای معبود من! اینک منم که به پیشگاه عزّتت ایستاده‌ام؛ ایستادن فرمان‌بردار خوار، و بر اساس حیا و شرم از تو درخواست کننده‌ام، درخواست کننده بی‌نوی عیال‌وار.

اقرار دارم به این که هنگام احسانت، جز برکنار ماندن از نافرمانیت، فرمانی نبرده‌ام، و در تمام حالات از نیکی و احسانت، بی‌بهره نبودم.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 388

در فرازهای ملکوتی بالا، دو محور بیان شده است:

1- حسن ظنّ

2- تفضّل حق

حسن ظنّ

انسان به هنگامی که در محدوده قدرت و وسعتش، قلب را به نور ایمان منور کرد و پیوندش را با حضرت ربّ العزّه بر اساس معرفت و شناخت استحکام بخشید و به عرصه با عظمت محشر و روز قیامت به دیده یقین نظر کرد و تابلوی نفس را به نقش حسنات اخلاقی بیاراست و اعضای رئیسه جسم را هماهنگ با عمل صالح کرد و از زشتی‌های گذشته تائب شد و دست برداشت، باید در این که حضرت محبوب او را می‌پذیرد و از گذشته‌اش در می‌گذرد و حسناتش را قبول می‌نماید و بدنش را بر عذاب، حرام و ورودش را به بهشت لازم می‌نماید، حسن ظنّ و خوش گمانی جدی به پروردگار مهربان نشان دهد که امام رضا علیه السلام می‌فرماید خداوند متعال فرموده:

من با حسن ظنّ عبادم به من، با او معامله می‌کنم. «1» قَالَ عَذَابِي اصِيبُ بِهِ مَنْ اَشَاءَ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ
فَسَاكُنْهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ «2»

عذابم را به هر کس بخواهم می‌رسانم و رحمت همه چیز را فرا گرفته است، پس به زودی آن را برای کسانی که [از شرک، کفر، بت‌پرستی و ارتداد] می‌پرهیزند و زکات می‌پردازند و به آیات ایمان می‌آورند، مقرر و لازم می‌دارم.

(1) - بحار الأنوار: 366 / 67، باب 59، حدیث 15؛ مستدرک الوسائل: 251 / 11، باب 16، حدیث 12907.

(2) - اعراف (7): 156.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 389

بر اساس این آیه هر کسی دست از گناه بردارد و ظاهر و باطن به تقوا آراسته نماید و از پرداخت حقوق خدایی بخل نوزد و به تمام آیات الهی ایمان آورد، باید به رحمت حق امید ببندد و نسبت به مولایش در این که دست او را گرفته و از افتادن در ورطه هلاکت حفظ می‌کند و وی را در پوششی سنگین از رحمتش قرار می‌دهد، حسن ظنّ نشان بدهد.

در صورتی که انسان برابر با برنامه‌های الهی دست از گناه بردارد و در راه ایمان و یقین قرار گیرد و به عمل صالح آراسته شود، آنگاه بدگمان به حق باشد و تصوّرش بر این مبنا قرار گیرد که حضرت او مرا نمی‌پذیرد و به تعبیر روایات بدگمان به مولا باشد، حالت زشتی به خود گرفته و اتفاقاً حضرت محبوب هم در برزخ و قیامت مساوی با بدگمانی وی با او معامله خواهد کرد.

وَ اِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلٰى ظُلْمِهِمْ وَ اِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ «1»

و قطعاً پروردگارت نسبت به مردم با ظلم و ستمی که می‌کنند صاحب آمرزش است، و مسلماً پروردگارت سخت کیفر است.

وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشَ اللَّهَ وَ يَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ «2»

و کسانی که از خدا و پیامبرش اطاعت کنند و از خدا بترسند و از او پروا نمایند، پس آنان همان کامیابانند.

إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ «3»

قطعاً ما امیدواریم که چون نخستین ایمان آورندگان [از این قوم] بودیم، پروردگارتان خطاهای ما را ببامزد.

(1) - رعد (13): 6.

(2) - نور (24): 52.

(3) - شعراء (26): 51.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 390

حضرت باقر علیه السلام فرمودند:

وَحَدَّثَنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ وَ هُوَ عَلَى مِنْبَرِهِ: وَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِلَّا بِحَسَنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَ رَجَائِهِ لَهُ وَ حُسْنِ خُلُقِهِ وَ الْكَفِّ عَنِ اعْتِيَابِ الْمُؤْمِنِينَ. وَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يُعَدُّبُ اللَّهَ مُؤْمِنًا بَعْدَ التَّوْبَةِ وَ الْأَسْتِغْفَارِ إِلَّا بِسُوءِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَ تَفْصِيرِ مَنْ رَجَائِهِ وَ سُوءِ خُلُقِهِ لِلْمُؤْمِنِينَ. وَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يَخْشُنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللَّهِ إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ، لِأَنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ بِيَدِهِ الْخَيْرَاتُ يَسْتَحْيِي أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ قَدْ أَحْسَنَ بِهِ الظَّنَّ وَ الرَّجَاءَ ثُمَّ يُخْلِفُ ظَنَّهُ وَ رَجَاءَهُ، فَأَحْسِنُوا بِاللَّهِ الظَّنَّ، وَ ارْغَبُوا إِلَيْهِ. «1»

در کتاب علی علیه السلام یافتیم که پیامبر بر بالای منبر فرمودند:

قسم به خدایی که معبودی جز او نیست، هرگز به عبد مؤمن خیر دنیا و آخرت عنایت نشده مگر به خاطر حسن ظنش به خدا و امید به حضرت او و نیکی اخلاق و خودداری از غیبت مردم مؤمن. و قسم به معبودی که جز او معبودی

نیست، خداوند مؤمنی را بعد از توبه و استغفار عذاب نمی کند مگر به خاطر سوء ظنّش به خدا و کم امیدوی وی به رحمت دوست و بدخلقیش و غیبتش از مردم مؤمن. و قسم به خدایی که جز او خدایی وجود ندارد، بنده مؤمن به خدا حسن ظنّ نمی ورزد مگر این که خدا در کنار حسن ظنّ اوست؛ زیرا که حضرت حق آقا و بزرگوار است، تمام خوبی ها و خیرات به دست اوست، حیا می کند به حسن ظنّ عبد و امید به رحمت او توجه نکند و خلاف آن با عبدش رفتار کند، پس به حضرت معبود حسن ظنّ بورزید و به او رغبت کنید.

(1) - بحار الأنوار: 394 / 67، باب 59، ذیل حدیث 64؛ مشکاة الانوار: 35 - 36.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 391

عراقی به پیشگاهش عرضه می دارد:

مراد درد تو درمان می نماید	غم تو مرهم جان می نماید
مراکز جام عشقت مست باشم	وصال و هجر یکسان می نماید
چو من تن در بلای عشق دادم	همه دشوارم آسان می نماید
به جان من غم تو شادمان باد	هر آن لطفی که بتوان می نماید
اگر يك لحظه ننماید مرا سوز	دگر لحظه دو چندان می نماید
دلّم با این همه اندوه ز شادی	بهار و باغ و بستان می نماید
خیالت آشکارا می برد دل	اگر روی تو پنهان می نماید
لب لعل تو جانم می نوازد	بنفشه آب حیوان می نماید
ندانم تا چه خواهد فتنه انگیخت	که زلفش بس پریشان می نماید

که حسن تو فراوان می نماید

به دوران توزان تنگ است دلها

عراقی نیک حیران می نماید

چو ذره در هوای مهر رویت

(فخر الدین عراقی)

تفضّل حق

فضل و تفضّل بنا بر آنچه بیداران راه محبوب از آیات و روایات استفاده کرده اند به معنای احسان و نیکی از جانب خدا به عبد است بدون حقی و کار و کوششی از طرف انسان که احسان جزای آن باشد.

فضل و تفضّل یعنی لطف و بخشش بجائی حضرت ربّ العزّه به نیازمند و دردمند و فقیر و محتاج و مستمند و آزمند. البته لطف و بخشش حضرت او به عبد به صورت بجائی و بدون حق مقابل، منافات با عملی که سبب ورود به بهشت است ندارد که برای ورود در بهشت عمل و اخلاق و اعتقاد لازم است و پس از ورود به بهشت که در برابر عمل است، فضل او هم به انسان می رسد، چنانکه تمام

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 392

انسانها در دنیا از فضل و احسان حضرتش بدون حقّ مقابل برخوردارند.

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ «1»

آن گاه بعد از [پیمان گرفتن، از وفاکردن به آن] سرپیچی کردید، و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، قطعاً از زیانکاران بودید

وَ اللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ «2»

در حالی که خدا هرکه را بخواهد به رحمت خود اختصاص می دهد؛ و خدا دارای فضل بزرگی است.

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ «3»

خدا نسبت به مردم دارای فضل و احسان است، ولی بیشتر مردم سپاس نمی گزارند.

قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ * يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ «4»

[در پاسخ یاوه‌های آنان] بگو: فضل و رحمت [که از جلوه‌هایش نبوت، کتاب، معجزه و قبله است،] به دست خداست، به هر کس بخواهد می‌دهد؛ و خدا بسیار عطا کننده و داناست.* هر که را بخواهد، به رحمت خود اختصاص می‌دهد و خدا دارای فضل بزرگ است.

وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ «5»

(1) - بقره (2): 64.

(2) - بقره (2): 105.

(3) - بقره (2): 243.

(4) - آل عمران (3): 73 - 74.

(5) - آل عمران (3): 152.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 393

و از شما درگذشت؛ و خدا بر مؤمنان دارای فضل است.

فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مَنِ اللَّهُ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ «1»

پس با نعمت و بخششی از سوی خدا [از میدان جنگ] بازگشتند، در حالی که هیچ گزند و آسیبی به آنان نرسیده بود، و از خشنودی خدا پیروی کردند؛ و خدا دارای فضلی بزرگ است.

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا «2»

و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، یقیناً همه شما جز اندکی، از شیطان پیروی می کردید.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَاناً وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ «3»

ای اهل ایمان! اگر [در همه امورتان] از خدا پروا کنید، برای شما [بینایی و بصیرتی ویژه] برای تشخیص حق از باطل قرار می دهد، و گناهانتان را محو می کند، و شما را می آمرزد؛ و خدا دارای فضل بزرگ است.

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ «4»

بگو: [این موعظه، دارو، هدایت و رحمت] به فضل و رحمت خداست، پس باید مؤمنان به آن شاد شوند که آن از همه ثروتی که جمع می کنند، بهتر است.

کتاب خدا از جزء اول تا جزء آخر به مناسب های گوناگون از فضل حضرت ذوالفضل خیر می دهد.

(1) - آل عمران (3): 174.

(2) - نساء (4): 83.

(3) - انفال (8): 29.

(4) - یونس (10): 58.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 394

شمع جمع است هر آن کو شده پروانه تو

عاقل است آن که بود عاشق و دیوانه تو

من به قربان تو و دام تو و دانه تو

خال تو دانه بود، زلف تو دام دل من

آشنای تو ندارد سر بیگانه تو

ساکن کوی تو را با حرم و دیر چکار

می‌رود نشئه می‌در دو جهان از سر وی
هر که يك جرعه خورد باده زیمانه تو
مَنّتی بر سرم از لطف نه ای باده فروش
رخصتی ده که نهم پای به میخانه تو
ای دل از هر دو جهان صحبت یاری بگزین
تا تو را سود دهد همت مردانه تو
واعظا من به فنون تو نگردم مفتون
که نباشد اثری هیچ در افسانه تو
خانه از مردم بیگانه پرداز ای جان
تا که جانانه نهد پاك به کاشانه تو
گر به گنجینه اسرار رسیدی رنجی
می‌توان گفت که گنجی است به ویرانه تو

(رنجی)

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 395

[«6» فَهَلْ يَنْفَعُنِي يَا إِلَهِي إِقْرَارِي عِنْدَكَ بِسُوءِ مَا اكْتَسَبْتُ؟ وَ هَلْ يُنْجِينِي مِنْكَ اغْتِرَابِي لَكَ بِبَيْحِ مَا اِزْتَكَبْتُ؟ أَمْ أُوجِبْتُ لِي فِي مَقَامِي هَذَا سُحْطُكَ؟ أَمْ لَزِمَنِي فِي وَقْتِ دُعَايِ مَعْتُوكَ؟]

ای معبود من! اقرارم نزد تو به زشتی اعمالی که مرتکب شده‌ام، آیا برایم سودی خواهد داشت؟ و اعترافم به محضر حضرتت به بدی کرداری که از من صادر شده، آیا مرا از عذاب تو نجات خواهد داد؟ یا در این وضعی که هستم، خشم و غضبت را بر من حتم و واجب نمودی، یا در وقت درخواستم، دشمنیت ملازم من گشته؟!

اقرار به گناه و نجات از غضب خدا

بی‌بهره بودن از عنایت رب جلیل زوایای گوناگونی دارد، به گونه‌ای که احساس نیاز را در نهاد آدمی برمی‌انگیزد که به طور طبیعی انسان نیازمند را وادار می‌کند که به دنبال پناهگاه امنی برود و در نزد او زانو بزند ولی از آن جا که نهاد آدمی حقیقتی نامحدود و نیازهای او نیز بی‌نهایت است، تنها حقیقت نامحدود می‌تواند ظرف بی‌نهایت را پر کند، بر این پایه؛ ظرف ماده با همه گستردگی که دارد چون محدود است، هیچ گاه نمی‌توان نیاز حقیقی نامحدود را برآورده نماید. ناگزیر انسان

برای برطرف کردن نیازمندی و کمبودهای مادی و معنوی خود باید به آن حقیقت بی‌انتها وصل گردد تا به صورت دعا یا مناجات عارفانه یا اعتراف به گناه؛ به خواسته

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 396

خویش دست یابد.

اعتراف به خطاکاری اسباب رحمت و حلم و احسان را فراهم می‌کند و هر که به خداوند حسن ظن داشته باشد به یقین اقرار او به عفو و گذشت الهی منجر شود و این اقرار باید بسیار خاضعانه و خالصانه باشد و اعتقاد بر آن که اعمال و کردار او مانند جاهلان به قدرت خداوند یا منکران لطف حق است.

حضرت امام سجاد علیه السلام در دعا این وضعیت روحی را چنین توصیف می‌فرماید:

«هَذَا مَقَامٌ مَنْ تَدَاوَلَتْهُ أَيْدِي الذُّنُوبِ وَ قَادَتْهُ أَرْمَةُ الْخَطَايَا وَ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ فَقَصَّرَ عَمَّا أَمَرَتْ بِهِ تَفْرِيطاً وَ تَعَاطَى مَا نَهَيْتَ عَنْهُ تَعْرِيراً كَالْجَاهِلِ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ أَوْ كَالْمُنْكَرِ فَضْلَ إِحْسَانِكَ إِلَيْهِ» «1» این جایگاه کسی است که دست‌های گناهان او را دست‌گردان کرده‌اند، و مهارهای خطاها او را به دنبال خود کشیده‌اند، و شیطان بر او چیره شده و از باب ضایع کردن امر نسبت به آنچه امر فرمودی کوتاهی کرده، و به خاطر غفلتش از عاقبت کار، آنچه را نمی‌کردی مرتکب شده، مانند کسی که قدرتت را بر وجودش جاهل و فراوانی احسانت را نسبت به خودش منکر است.

سپس حضرت در جای دیگر طلب عفو و ترحم از درگاه خداوند می‌فرماید:

«مَوْلَايَ اِرْحَمْ كَبُوتِي لِحُرِّ وَجْهِي وَ زَلَّةِ قَدَمِي وَ عُدَّ بِجِلْمِكَ عَلَيَّ جَهْلِي وَ بِإِحْسَانِكَ عَلَيَّ إِسَاءَتِي فَأَنَا الْمُؤْتَرُّ بِدَنْبِي الْمُعْتَرِفُ بِخَطِيئَتِي وَ هَذِهِ يَدِي وَ نَاصِيَتِي أَسْتَكِينُ بِالْقُوْدِ مِنْ نَفْسِي» «2» سقوط و به رو در افتادنم، و لغزش گامم را رحمت آر، و به نادانیم

(1) - صحیفه سجاده: دعای 31.

(2) - صحیفه سجاده: دعای 53.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 397

با بردباریت و به بدکرداریم با احسانت به من بازگرد. من به گناهم اقرار دارم و به خطایم اعتراف می‌کنم. این دست و سر من است که برای قصاص از نفسم آن را به زاری تسلیم می‌کنم.

و ذات حق تعالی هم همین حال را می‌خواهد که زمینه گذشت و مغفرت آماده گردد که حضرت باقر علیه السلام بر این قصد پروردگار سوگند یاد می‌فرماید:

لا وَاللَّهِ مَا أَرَادَ اللَّهُ مِنَ النَّاسِ إِلَّا خِصْلَتَيْنِ أَنْ يُقْرُوا لَهُ بِالنَّعَمِ فَيَزِيدَهُمْ وَ بِالذُّنُوبِ فَيَغْفِرَ لَهَا هُمْ. «1»

نه به خدا قسم، خداوند از مردم دو چیز خواسته است: یکی این که اقرار به نعمت‌های الهی کنند تا بیفزاید و دیگر این که اقرار به گناهان کنند تا بپامرزد.

و می‌فرماید:

وَ اللَّهُ مَا يَنْجُو مِنَ الذَّنْبِ إِلَّا مَنْ أَقْرَبَهُ. «2»

به خدا سوگند از گناه نجات نیابد مگر کسی که به آن اعتراف کند.

معاویه بن عمار گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

إِنَّهُ وَاللَّهِ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ بِإِصْرَارٍ وَ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا بِإِقْرَارٍ. «3»

هر آینه به خدا سوگند هیچ بنده به اصرار بر گناه از آن بیرون نرود و هیچ بنده‌ای از گناه مگر به اعتراف بر آن خارج نشود.

سرچشمه اقرار به خطای نفس و غلبه شهوات، اعتراف به ربوبیت الله و رسالت پیامبران او و آنچه که از نزد آنان رسیده است، می‌باشد.

(1) - بحار الأنوار: 36 / 6، باب 20، حدیث 55؛ الکافی: 426 / 2، حدیث 2.

(2) - الکافی: 426 / 2، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 36 / 6، باب 20، حدیث 56.

(3) - الکافی: 427 / 2، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 59 / 16، باب 82، حدیث 20976.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 398

لزوم ایمان به خدا و فرستادگان او در کلام امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام به فضل بن شاذان؛ در بیان علت لزوم ایمان به خدا و فرستادگان او و هر چه از سوی حق آمده است، فرمود:

ایمان به دلایل فراوانی ضرورت دارد از جمله این که اگر کسی به وجود خدای عزوجل اعتراف نمی کرد و از معاصی او دوری نمی جست و از ارتکاب گناهان بزرگ باز نمی ایستاد و در پیروی از خواهش های نفسانی و لذت بردن از فساد و ستم و حق کشی از کسی نمی ترسید، هر گاه مردم دست به این کارها می زدند و هر فردی بدون ترس و پروا از کسی دنبال هوس های خود می رفت، بی گمان مردم همه به فساد و تبهکاری کشیده می شدند و به ناحق به جان یکدیگر می افتادند و خون ها ریخته می شد و به ناموس و اموال هم تجاوز می کردند و به ناچار دنیا خراب شده و خلائق هلاک گشته و زراعت و نسل تباه می گردید.

یکی دیگر از دلایل این است که ما یافته ایم که مردم در نمان و به دور از چشم مردم دست به فساد و خلاف می زنند. پس اگر اقرار به وجود خدا و ترس از عالم غیب نبود، هیچ کس در خلوت خود و تنهایی خواسته نفسانی اش از کسی نمی ترسید و ترك معصیت نمی کرد و به حرمت دیگران دست درازی می کرد و گناهان کبیره را مرتکب می شد؛ در نتیجه بین همه مخلوقات هلاکت پیدا می شد.

پس قوام خلق و صلاح آنان، ممکن نیست مگر به این که آنان اعتراف به دانای آگاهی کنند که از اسرار و نمان باخبر بوده و به مصلحت امر و از فساد نمی نماید و هیچ امر نمانی از او پنهان نیست تا به این وسیله از انواع و اقسام فساد متنفر گردند. «1» البته این اقرار قلبی به جنایت نفس و غضبناک کردن حق تعالی باید در پوشش درونی دل باشد و تنها او و خداوند بداند و هرگز کسی را خبر نکند.

(1) - عیون أخبار الرضا علیه السلام: 99 / 2، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 10 / 3، باب 1، حدیث 23.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 399

اعتراف به گناه در نزد مردم

اصبغ بن نباته می گوید:

مردی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسید و گفت: ای امیرمؤمنان! من زنا کردم مرا پاك گردان، امیر روی خود را از او برگرداند، سپس فرمود: بنشین. آنگاه رو به مردم کرد و فرمود: اگر کسی از شما این گناه را مرتکب شود آیا نمی تواند آن را بپوشاند، همچنان که خدا بر او پوشانده است؟ «1» پس از این برخورد حضرت معلوم شد که اعتراف به گناه نزد مردم به طور کلی ناپسند و شکستن حرمت بنده خداست.

از آداب دعا کردن، اقرار به گناه است، خواننده حق باید در شروع خواسته به گناهان مقرر و معترف و توبه کننده باشد.

حضرت صادق علیه السلام در آداب دعا چنین می فرماید:

در دعا ابتدا باید خدا را ستود، سپس به گناه اعتراف نمود و آنگاه حاجت را خواست؛ سوگند به حق که بنده تنها با اقرار به گناه از گناه خارج می شود. «2» بنابراین در اقرار به گناه پنج فایده است:

اول: انقطاع به خدای تعالی.

دوم: شکستگی قلب که فضیلت بسیار دارد.

سوم: حصول رقت و دلسوزی که نشانه اخلاص است و آن هنگام پذیرفته می شود.

چهارم: اقرار و اعتراف باعث گریه شود که از بهترین آداب دعاست.

پنجم: موافقت با امر امام صادق علیه السلام است که روایت آن گذشت. «3»

(1) - وسائل الشیعة: 38 / 28، باب 16، حدیث 34159؛ من لایحضره الفقیه: 31 / 4، حدیث 5017.

(2) - الکافی: 484 / 2، حدیث 3؛ بحار الأنوار: 314 / 90، باب 17، ذیل حدیث 19.

(3) - عُدَّة الدَّاعِي: 167.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 400

[«7» سُبْحَانَكَ لَا أَيْتُسُ مِنْكَ وَ قَدْ فَتَحْتَ لِي بَابَ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ بِنِ اَقْوَلِ مَقَالِ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُسْتَحْفِ بِحُرْمَةِ رَبِّهِ «8» الَّذِي عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ فَجَلَّتْ وَ أَدْبِرَتْ أَيَّامُهُ فَوَلَّتْ حَتَّى إِذَا رَأَى مُدَّةَ الْعَمَلِ قَدِ انْقَضَتْ وَ غَايَةَ الْعُمْرِ قَدِ انْتَهَتْ وَ أُيَقِّنَنَّ أَنَّهُ لَا مَحِيصَ لَهُ مِنْكَ وَ لَا مَهْرَبَ لَهُ عَنكَ تَلَقَّاكَ بِالْإِنَابَةِ وَ أَخْلَصَ لَكَ التَّوْبَةَ فَقَامَ إِلَيْكَ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ نَقِيٍّ ثُمَّ دَعَاكَ بِصَوْتٍ حَائِلٍ خَفِيٍّ]

پاك و منزهی، از تو ناامید نمی شوم و حال آن که در توبه به محضرت را به رویم گشوده‌ای؛ بلکه سخن می گویم، سخن بنده‌ای خوار؛ بنده‌ای ستم کننده به خویش؛ بنده‌ای که حرمت پروردگارش را سبک شمرده؛ بنده‌ای که گناهانش بزرگ شده و روی هم انباشته گشته و روزگارش از او روی گردان شده، و به او پشت کرده، تا جایی که چون نظر می کند، می بیند زمان عمل سپری شده، و نهایت عمر به پایان رسیده. یقین می کند که برای او گریزگاهی از عذابت، و پناهگاهی از کیفیت وجود ندارد. همراه انابه و ناله با حضرتت روبه‌رو می شود و بازگشت و توبه را برای تو خالص می کند، پس با دلی پاك و پاکیزه در پیشگاهت می ایستد. سپس با ناله‌ای سوزناك و آهسته تو را می خواند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 401

گشایش باب توبه و اصلاح نفس به توبه

انسان دو چهره حقیقی دارد: چهره‌ای که قوس صعود است و چهره‌ای که قوس نزول است و سیر هر دو بی نهایت است و بین آن دو صورت رابطه مستقیم برقرار است. هر اندازه انسان در چهره بندگی پیش رود و در مسیر عبودیت محض سیر کند چهره او شکوفاتر می شود. و برعکس، هر اندازه از صورت بندگی او کاسته شود، صورت ربوبی در او کم‌رنگ شود.

پس هر اندازه منیت و خودیت در ظرف عبودیت از دست برود، صورت پروردگاری به دست می آید و رشد می نماید و هر قدر چهره ربوبی از دست برود، می توان با تقویت چهره بندگی آن را دریافت نمود و به درجات معرفت و کمال رسید.

مؤمن به جایی می رسد که نه تنها داشتن استعداد بروز گناه را گناه می داند بلکه حقیقت امکان ابراز خویش را هم در برابر حقیقت وجودی حق گناه می شمارد، از این رو در نمازش کاستی می بیند، اگر چه نماز او از جهت توان و ادای وظیفه تمام باشد.

امام معصوم علیه السلام در مقام شهود توانمندی های استعداد خود که می گوید:

«خدایا! مرا ببخش» خود او ظهور حق است و من او بقای بعد از فناست، از این جهت امام علیه السلام می خواهد به واسطه بخشش حق از این مقام به مقام کامل تری برسد تا جایی که در من تعینی نماند و به مطلق کمال وصل گردد.

قرآن راه بازگشت همراه با امیدواری را به روی همه بندگان خطاکار می گشاید؛ زیرا هدف اصلی از همه این امور تربیت و هدایت است نه انتقام گیری و خشونت، بلکه با بیانی از روی لطف و محبت؛ آغوش رحمتش را برای بندگان باز کرده و فرمان قبولی آنها را صادر نموده است:

وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 402

تَفْعَلُونَ» «1»

و اوست که توبه را از بندگان می پذیرد و از گناهان درمی گذرد و آنچه را انجام می دهید، می داند.

یا در جای دیگر مرثده آمرزش و گذشت را پس از تصفیه نفس از آلودگی ها را داده است:

فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ» «2»

پس کسی که بعد از ستم کردنش توبه کند و [مفاسد خود را] اصلاح نماید، یقیناً خدا توبه اش را می پذیرد؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

به راستی از کسی که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته و بندگان را برای رحمت و کرامت آفریده نه خواری، و عذاب و دریای کرم و آفتاب فیض او نامحدود است؛ به غیر از این انتظاری نیست.

آیه فوق در بازگشت به حق را به سوی دزدان و رهنان اموال مردم باز گذاشته است که اگر کسی پیش از اثبات عمل سرقت در دادگاه دنیایی؛ توبه کند حدّ سرقت از او برداشته می شود و چنانچه به دنبال اصلاح امور نفسی و مالی برآید بدون نگرانی بخشیده می شود. البته این توبه باید اختیاری یا عنایتی باشد که قبل از گرفتاری در زندان آهنی به گناه خود در محضر حق اعتراف کند وگرنه توبه اضطراری به هنگام مشاهده عذاب خداوند یا آثار مرگ، ارزشی ندارد.

بنابراین کسی نباید از رحمت خدا ناامید گردد؛ شاید در قیامت هم مشمول شفاعت رسول الله صلی الله علیه و آله واقع شود تا پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هم به آزادی او از آتش

(1) - شوری (42): 25.

(2) - مائده (5): 39.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 403

دوزخ راضی گردد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

توبه ریسمان خدا و سپاه عنایت اوست. بنده باید پیوسته در هر حال بر توبه همت گمارد. هر گروهی از بندگان را توبه ای است: توبه پیامبران از فاش شدن راز است و توبه برگزیدگان از دم زدن است و توبه اولیا از رنگارنگی خطورات دل و توبه خاصان از پرداختن به غیر خدا و توبه عوام از گناهان است. «1» پس امام علی علیه السلام بازگشت همیشگی به حق را از صفات بارز مؤمن می داند و می فرماید:

تُؤْبُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ ادْخُلُوا فِي حَبِيبِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ وَ الْمُؤْمِنُ تَوَّابٌ. «2»

به درگاه خداوند عزیز و بلند مرتبه توبه برید و به حلقه محبت او درآید؛ زیرا خداوند توبه گران و پاکیزگان را دوست می دارد و مؤمن بسیار توبه کننده است.

تا فرصت باقی است و حجت خدا بر روی زمین واسطه فیض حق است؛ در بساط رحمت حق، جرعه‌ای آب توبه بنوشیم؛ چون حجت برداشته شود، درهای توبه بسته می‌شود، آنگاه ایمان آوردن و اعتراف به گناه سودی ندارد که حضرت فرمود:

مَنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أُمِرْتُ جَوَارِحُهُ أَنْ تَسْتُرَ عَلَيْهِ، وَ يَقَاغِ الْأَرْضِ أَنْ

(1) - بحار الأنوار: 31 / 6، باب 20، حدیث 38؛ مصباح الشریعة: 97.

(2) - بحار الأنوار: 21 / 6، باب 20، حدیث 14؛ الخصال: 623 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 404

تَكْتُمُ عَلَيْهِ وَ أَنْسَبَتِ الْحَفْظَةَ مَا كَانَتْ تَكْتُمُ عَلَيْهِ. «1»

هر کس توبه کند خداوند او را بیامرزد و به جوارح او و جای جای زمین دستور داده شود که آبروی او را حفظ کند و عیب‌هایش را بپوشاند و گناهان که فرشتگان حافظ اعمال برایش نوشته‌اند از یاد آنان برده شود.

امام رضا علیه السلام در پاسخ به این پرسش که چرا خداوند فرعون را با آن که ایمان آورد و به یگانگی او اعتراف کرد غرق ساخت؟ فرمود:

زیرا او هنگامی ایمان آورد که عذاب را مشاهده کرد و ایمان به حق در وقت فشار و کیفر پذیرفته نیست. «2» اکنون ای انسان به راه توبه بازگرد و تا درهای آسمان را گشوده‌اند؛ به جبران گذشته پرداز.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

ثَمَرَةُ التَّوْبَةِ، إِسْتِدْرَاكُ فَوَارِطِ النَّفْسِ. «3»

نتیجه بازگشت به خدا، جبران زیاده‌روی‌های نفس است.

با وصل کشتگان هجران چه کار دارد

با درد خستگان درمان چه کار دارد

(1) - بحار الأنوار: 28 / 6، باب 20، حدیث 32؛ ثواب الأعمال: 179.

(2) - بحار الأنوار: 23 / 6، باب 20، حدیث 25؛ علل الشرایع: 59 / 1، حدیث 2.

(3) - غرر الحکم: 195، حدیث 3840.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 405

با عیش عاشقان رضوان چه کار دارد

از سوز بی دلانت مالک خبر ندارد

از بیدلی لب من با آن چه کار دارد

در لعل توست پنهان صد گونه آب حیوان

کآن جا که آن جمالست انسان چه کار دارد

هم دیده تو باید تا چهره تو بیند

چون حلقه بر در تو چندان چه کار دارد

عاشق گر از در تو نشنید مرحبائی

پوسیده استخوانی با خوان چه کار دارد

گر بر درت نیام شاید که باز پرسند

جائی که جان نباشد جانان چه کار دارد

در دل که عشق نبود معشوق کی توان یافت

در خانه طفیلی مهمان چه کار دارد

در دل غم عراقی وانگاه عشق باقی

(فخر الدین عراقی)

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 406

[«9» قَدْ تَطَاطَأَ لَكَ فَاحْتَى وَ نَكَسَ رَأْسَهُ فَانْتَحَى قَدْ أَرَعَشْتَ خَشِيئَتُهُ رِجْلَيْهِ وَ عَزَقْتَ دُمُوعُهُ حَدْبِيهِ يَدْعُوكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ يَا أَرْحَمَ مَنْ انْتَابَهُ الْمُسْتَرْحِمُونَ وَ يَا أَعْطَفَ مَنْ أَطَافَ بِهِ الْمُسْتَعْفِرُونَ وَ يَا مَنْ عَفُوهُ أَكْثَرُ مِنْ نَقْمَتِهِ وَ يَا مَنْ رِضَاهُ أَوْفَرُ مِنْ سَخَطِهِ]

در جائی که در برابرت، سر تواضع و فروتنی پایین انداخته، تا جایی که از شدت فروتنی خمیده گشته و از خواری سر به زیر افکنده؛ به طوری که قامت راستش کج شده، بیم و ترسش از عظمت تو، قدم‌هایش را به لرزه انداخته، و اشک‌هایش صفحه رخسارش را فراگرفته. تو را با این جملات می‌خواند: ای مهربان‌ترین مهربانان! و ای رحیم‌ترین کسی که درخواست کنندگان رحمت به او توجه می‌کنند، و ای عطف‌ترین کسی که آمرزش خواهان گرد او گردند، و ای آن که گذشتش از انتقامش بیشتر، و خشنودیش از خشمش افزون‌تر است.

تواضع در برابر خداوند

فروتنی باطنی و تسلیم محض درونی انسان؛ اگر از حالت ترس و وحشت باشد که با توحید و حق‌نگری سازگاری ندارد، اما اگر به خاطر تجلی نور الهی و ظهور هیبت حق تعالی در وجود موجودات به ویژه انسان صورت بگیرد از بهترین الطاف خداوند به موجود خویش است.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 407

آنان که دارای مقام عصمتند؛ هنگامی که خود را در پیشگاه مطلق و بی‌نهایت حضرت حق می‌بینند، احساس عجز و شرمندگی می‌کنند و کمالات خود را نسبت به کمالات حق اندک می‌انگارند؛ چرا که نهایت عرفان، رسیدن به فقر مطلق در برابر اوست. آن حضرات، خوبی‌های خود را بدی می‌پندارند. نه اعتراف به خطاهایشان حقیقی بوده و نه اشک و ناله‌هایشان مجازی و ظاهری، بلکه آنان ظهورهای تام و مقدس و معصوم با ادراک عجز و ناتوانی خود در برابر حق، یک لحظه کندی در سرعت به سوی کمال بی‌نهایت را بزرگترین گناه و خطا و سرپیچی از پروردگار می‌دانسته‌اند. به گونه‌ای که

نفس شریف خود را در ردیف جنایتکار و طغیانگر قلمداد می نمودند سپس در اوج حال انکسار و شکست نفس به پیشگاه ربّ جلیل به شکایت از نفس و جسارت‌های شهوات می پرداختند.

معرفت برتر عقلانی و عرفانی معصومین علیهم السلام، رادمردان را به خشوع و زاری فوق‌العاده می‌رساند. تا آن جا که آرامش را از آنان سلب کرده و در تب و تاب ترس به انابه و التهاب وا می‌دارد. اگر صحیفه سجاده، پر از تضرّع و زاری و امر به توبه و تصویر عاقبت‌گناه و گناهکاران است. سرّ آن عظمت کار و حیرت از عاقبت امر است و تمام همت امام معصوم، متوجه هشدار به بی‌خبران است. شاید غافلان، دل از نامحرمان بریده و بر محرم اسرار روی آورده و خود را نجات دهند.

پس اگر انسان عظمت و قدرت را در موجودی متمرکز بداند و این که صاحب قدرت در اوج رأفت و رحمت است، می‌تواند؛ لحظه‌ای او را معدوم کند در همه حال حتی لحظه ارتکاب گناه با تمام هستی‌اش که در دست قدرت قاهره حق تعالی است او می‌تواند هر طور که بخواهد او را عذاب و مجازات کند. بنابراین او مقایسه‌ای در ذهن صورت می‌دهد:

1- در برابر ابعاد نامحدود حق، احساس ناتوانی می‌کند و خویش را کوچک می‌شمارد.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 408

2- به اندازه کوتاهی و تقصیر، خود را مستحق عذاب می‌پندارد.

3- در برابر لطف و مهربانی مولای عزیز احساس شرمندگی وجودش را فرامی‌گیرد.

4- به میزان شرمساری و کم‌توجهی به خشوع و فروتنی روی می‌آورد.

5- سرانجام به معبود حقیقی متصل می‌شود و به مقام فنا دست می‌یابد.

قرآن وصف عاشقان حق را چنین توصیف می‌کند؛

وَيَجْرُونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا «1»

و گریه‌کنان به رو در می‌افتند و [شنیدن قرآن] بر فروتنی و خشوعشان می‌افزاید.

يَخْرُونَ یعنی آنان بی اختیار به زمین می افتند. خداوند در آیه به جای یَسْجُدُونَ، کلمه یَخْرُونَ را به می برد که اشاره به نکته ارزشمندی دارد و آن این که آگاهان بیدار دل به هنگام شنیدن آیات قرآن چنان مجذوب و شیفته سخنان الهی می شوند که بدون اختیار به سجده می افتند و دل و جان را در راه آن از دست می دهند. و تأکید بر درستی معنای «یَخْرُونَ» در آیه این است که پس از آن واژه «اذقان» به معنای چانه آمده است و بعضی از مفسران هم احتمال داده اند که در سجده معمولی انسان ساجد نخست پیشانی بر خاک می گذارد ولی کسی که همچون مدهوشان بر خاک می افتد اول چانه او بر زمین قرار می گیرد و سپس به کار بردن فعل دیگری در آیه که می فرماید: **وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعاً** دلیل دیگری است که هرگز در يك حال توقف نمی کنند و همیشه به سوی قلّه تکامل پیش می روند و در هر زمان خشوع آنان افزون می گردد، در برابر حقیقت بی نهایت؛ محو یاد او می شوند.

(1) - اسراء (17): 109.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 409

امام صادق علیه السلام، خشوع را راه رسیدن به یقین می داند و می فرماید:

فَلَا يُقْبَلُ إِلَّا الْإِيمَانُ وَ لَا إِيمَانٌ إِلَّا بِعَمَلٍ، وَ لَا عَمَلٌ إِلَّا بِيَقِينٍ، وَ لَا يَقِينٌ إِلَّا بِالْخُشُوعِ. «1»

قبولی نیست مگر به ایمان، ایمان نباشد مگر با عمل، عمل نباشد مگر با یقین و یقین نباشد مگر با خشوع.

برای دعا بهترین یاور، خشوع قلبی است که تا دل تسلیم اراده او نشود راه راست هموار نشده و حق شناخته نگردد.

در حدیث معراج آمده است:

يَا أَحْمَدُ مَا عَرَفَنِي عَبْدٌ وَ خَشَعَ لِي إِلَّا خَشَعَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ. «2»

ای احمد! هیچ بنده ای مرا نشناخت و در برابرم خاشع نشد مگر آن که همه اشیا در برابر او خشوع کردند.

اگر دل برای خدای سبحان خاشع شود، همه اعضای بدنش فروتن می گردد و در برابر امر الهی هم تسلیم می شود.

از وحی های خدای تعالی به موسی و هارون این است:

همانا دوستان من با خواری و خشوع و ترس که در دلهایشان خانه کرده و بر بدنهایشان آشکار شده است این چنین حالتی ظاهر و باطن آنان را تشکیل می دهد و موجب نجاستشان است تا به درجاتی که آرزویش را دارند نایل آیند. عظمت آنان در همین فروتنی است و بدان افتخار هم می کنند و چهره آنان به این حالت شناخته می شود. «3»

(1) - بحار الأنوار: 282 / 75، باب 24، حدیث 1؛ تحف العقول: 303.

(2) - الجواهر السنیه: 197، باب 11؛ ارشاد القلوب، دیلمی: 203.

(3) - بحار الأنوار: 49 / 13، باب 2، حدیث 18؛ عدّة الدّاعی: 160.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 410

تواضع داشتن در نماز و این که بنده با تمام دل و وجود به پروردگارش روی می آورد از سیره الگویی انبیای الهی و معصومان پاکیزه سرشت بوده است و لرزش بدن و پا و رنگ و رخسار زرد و کبود آنان در وقت نماز، نشان از خوف بی حد آنان از محضر ربّ است.

رسول الله صلی الله علیه و آله این نشانه ها را برای ما بیان می کند و می فرماید:

وَ أَمَّا عَلَامَةُ الْخَاشِعِ فَأَرْبَعَةٌ: مُرَاقَبَةُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَ زُكُوبُ الْحَمِيلِ وَ التَّفَكُّرُ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ الْمُنَاجَاةُ لِلَّهِ. «1»

نشانه خاشع چهار چیز است:

1- حساب بردن از خدا در نُهان و آشکار

2- انجام کارهای نیک

3- اندیشیدن برای روز قیامت

4- راز و نیاز با خدا

(1) - بحار الأنوار: 120 / 1، باب 4، حدیث 11؛ تحف العقول: 20.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 411

[«10» وَ يَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَى خَلْقِهِ بِحُسْنِ التَّحَاوُزِ وَ يَا مَنْ عَوَّدَ عِبَادَهُ قَبُولَ الْإِنَابَةِ وَ يَا مَنْ اسْتَصْلَحَ فَاسِدَهُمْ بِالتَّوْبَةِ وَ يَا مَنْ رَضِيَ مِنْ فِعْلِهِمْ بِالْيَسِيرِ وَ يَا مَنْ كَأْفَى قَلِيلَهُمْ بِالْكَثِيرِ]

و ای آن که باگذشت نیکویش ستوده بودنش را به مخلوقش می نمایاند، و بندگان را به پذیرفتن توبه عادت می دهد، و اصلاح شدن تباه کارشان را به توبه می خواهد، و ای آن که از عمل بندگان، به اندکش خشنود است، و عمل اندک آنان را پاداش فراوان می دهد.

پاداش فراوان در برابر عمل اندک

عبادت بندگان در همه شبانه روز؛ نتواند پاسخ شکرانه یکی از نعمت های کوچک حضرت حق را ادا کند. پس خداوند متان از بندگان خود انتظار حقیقی ادای حق خویش را ندارد؛ زیرا هیچ کسی توانایی برگزاری حقوق الهی را به فراخور شأن الله تبارک و تعالی را دارا نمی باشد مگر به مقام عصمت رسیده باشد.

دریای فضل و رحمت گسترده خداوند هم بسیار انسان های گناهکار و کافر و منافق و جاهل را هم فرا گرفته است و ساحل نجات و آغوش بازگشت را با کمترین بهانه باز گذاشته است تا عده ای که گمراه و سرگردانند به دامان پر محبت و لطف او باز گردند.

الطاف بی شمار و ناپایان را بر سر بندگان می باراند تا بنده ذلیل جسارت عرضه

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 412

حال به محضر ربوبی داشته باشد؛ و بگوید «أَنَا الَّذِي» من آنم که چنین و چنانم، این اجازه تشریفی از سوی ذات اقدس خداوند به بندگان از والاترین نعمت های اوست که شرافت و شخصیت به انسان می دهد و او را به بندگی حق امیدوار می سازد.

از آن جا که دایره تکالیف الهی وسیع است و حضرت حق به قدر توان و طاقت انسان، وظیفه طلب می کند و حرج و سختی در ادای عبادت و امور شرعی را شایسته بندگان مؤمن نمی داند و رأفت و رحمت او بر غضب و عذابش پیشی دارد؛ بنابراین به کمترین اطاعت و بندگی با عنایت به مقدار تحمل آنان رضایت می دهد و پاداشی چندین برابر در انجام حسنات و اعمال خیر عطا می فرماید و گناهان را با کمترین تنبه و توبه می بخشد از این رو پنج نوبت نماز، يك بار حج واجب و يك ماه روزه و پرداخت خمس و زکات مال و ... از جمله تکالیفی هستند که پیامبر عظیم الشان در معراج، به مقدار طاقت تخفیف آن را از محضر الهی دریافت کرده است و در عوض خداوند پاداش بسیار آنها را به امت محمد صلی الله علیه و آله هدیه نموده است.

گاهی آسان پذیری و پذیرش اندک اعمال ما هم به تلافی سپاسگزاری نعمت های الهی و نیکوکاری به بندگان خدا صورت می گیرد. و هر گاه خداوند پاداش حسنات را چند برابر می دهد یعنی از حسنه ما سپاسگزار است و شکرانه نعمت و همت عبادت گزاری را از ما پذیرفته است.

وقتی پروردگار در سوره تغابن می فرماید:

إِنْ تُفْرِضُوا لِلَّهِ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَعْفَهُ لَكُمْ وَ يَغْفِرَ لَكُمْ وَ اللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ «1»

اگر به خدا وام نیکو دهید، آن را برای شما دو چندان می کند و شما را می آمرزد و خدا عطا کننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک می باشد و بردبار است.

(1) - تغابن (64): 17.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 413

یعنی حق متان به اندک مال قرض انسان جزای دو چندان می دهد. چه تعبیر عجیبی که بارها در مورد انفاق در راه خدا تکرار فرموده است، خدایی که آفریننده اصل و فرع وجود ما و بخشنده تمام نعمت ها و مالک املاک زمین و آسمان است، از انسان وام طلب می کند و در برابر آن مرده اجر دو چندان می دهد و آمرزش می بخشد و نیز از ما تشکر می کند، محبت از این بالاتر و بزرگواری و رحمت فراتر قابل تصور است؟! ما که هستیم که به او وام دهیم و ما چه داریم که از او طلبکار شویم و چرا این همه پاداش بسیار بگیریم. اینها همه نشانه احسان آدمی از یکسو و لطف بی پایان خداست. و

دلیل بر این است که خداوند از بندگانش به وسیله پاداش‌های برتر قدردانی می‌کند و با آموزش گناهان و صبر در عذاب آنان، بزرگواری می‌نماید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِالْقَلِيلِ مِنْ عَمَلِهِ أَظْهَرَ اللَّهُ لَهُ أَكْثَرَ مِمَّا أَرَادَ النَّاسُ بِالْكَثِيرِ مِنْ عَمَلِهِ فِي تَعَبٍ مِنْ بَدَنِهِ وَ سَهْرٍ مِنْ لَيْلِهِ
أَبَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا أَنْ يُقَلَّلَهُ فِي عَيْنٍ مَنْ سَمِعَهُ. «1»

هر که اندک عمل خود را برای خدای عزوجل انجام دهد، خداوند بیشتر از آنچه خواسته برایش نمایان سازد و هر که عمل بسیار خود را با تحمل رنج جسمی و شب زنده‌داری برای مردم انجام دهد، خدای عز و جل اعمال او را در چشم کسانی که اعمالش را می‌شنوند؛ اندک جلوه دهد.

گواراترین زندگی را کسی دارد که به آنچه قسمت او کرده‌اند؛ خرسند باشد و این سبب اندوه‌زدایی و آسایش روحی و روانی خواهد بود و به فرسودگی جسمی و بیماری‌های بدنی گرفتار نشود.

(1) - بحار الأنوار: 290 / 69، باب 116، حدیث 13؛ الکافی: 296 / 2، حدیث 13.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 414

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در تورات نوشته شده است:

آدمیزاد! هر گونه خواهی باش، هر گونه که باشی جزا بینی؛ هر که به روزی اندک خدا قانع باشد، خداوند نیز به اندک عمل او قناعت کند و هر که به اندک مال حلال رضایت دهد زحمتش کم شود و درآمدش پاکیزه گردد و از مرز زشتکاری بیرون برود. «1» پس آن که به اندک قسمت خود رضایت بدهد، خداوند به او برکت می‌دهد و اعمال کوچک او را هم می‌پذیرد و نورانیت در چشم و دل او پدید می‌آید. و کسی که به اندک دنیا قانع باشد ثروت بسیار آن، هر چه هم گرد آورده باشد او را بی‌نیاز نمی‌کند و حساب خود را در قیامت سنگین‌تر می‌سازد.

در روایت آمده که:

تفسیر «حساباً یسیراً» یعنی حساسی آسان که عبارت از پاداش دادن به کارهای نیک و چشم پوشی از گناهان است. اگر کسی در حساب کشی، سؤال پیچ شود و چون و چرا در کار بیاید به یقین عذاب می شود. «2» بنابراین ارتباط با خدا و اخلاص و پرهیزکاری از اسباب آسان پذیری خداوند است هر چند عمل به نظر انسان ناچیز آید ولی حق تعالی او را به پاداش بزرگ برابری خواهد نمود.

امام صادق علیه السلام در جبران اندکها و کاستیها به لطف الهی می فرماید:

اجْتَهَدْتُ فِي الْعِبَادَةِ وَ أَنَا شَابٌّ فَقَالَ لِي أَبِي: يَا بُنَيُّ دُونَ مَا أَرَاكَ تَصْنَعُ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا رَضِيَ عَنْهُ بِالْيَسِيرِ.
«3»

(1) - الكافي: 2 / 138، حديث 4؛ بحار الأنوار: 175 / 70، باب 129، حديث 16.

(2) - تفسير نور الثقلين: 5 / 537، حديث 14؛ تفسير جوامع الجوامع: 3 / 753.

(3) - الكافي: 2 / 87، حديث 5؛ بحار الأنوار: 55 / 47، باب 4، حديث 95.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 415

زمانی که جوان بودم در عبادت بسیار می کوشیدم. پدرم به من فرمود: پسر! کمتر از آنچه می بینم عبادت کن؛ زیرا خداوند عزیز و بزرگ، هرگاه بنده ای را دوست داشته باشد به عبادت اندک او خرسند گردد.

امام کاظم علیه السلام هم در این زمینه به هشام بن حکم می فرماید:

يا هشام! قَلِيلُ الْعَمَلِ مِنَ الْعَاقِلِ مَقْبُولٌ مُضَاعَفٌ وَ كَثِيرُ الْعَمَلِ مِنَ أَهْلِ الْهَوَى وَ الْجَهْلِ مَرْدُودٌ. «1»

ای هشام! کار اندک خردمند پذیرفته و دو چندان می شود و کار بسیار اهل هوس و نادانی رد می شود.

(1) - تحف العقول: 387؛ بحار الأنوار: 301 / 75، باب 25، حديث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 416

[وَايَا مَنْ ضَمِنَ لَهُمْ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ وَ يَا مَنْ وَعَدَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ بِتَفَضُّلِهِ حُسْنَ الْجَزَاءِ]

و ای آن که اجابت دعایشان را ضامن شده، و به احسانش، پاداش نیکو را به آنان وعده داده.

ضمانت استجابت دعا

قبول مسئولیت برآوردن نیازها و حاجات انسان از الطاف خداوند متان است و پروردگار حق رسیدگی به خواسته‌های آدمی را بر خویش ضمانت کرده است تا آفریده خود را در سایه حاجات به درجات عالی کمال برساند.

انسان در سیر معنوی، هدفی جز رسیدن به محبوب راستین ندارد، پس ارتباط باطنی با معبود و پیوند با آنان که با حق در رابطه‌اند از ابزارهای دوستی بین دو موجود است. همنشینی با پاکدامنان و راستگویان و خردمندان و نیکوکاران و نیک رفتاری در جامعه انسانی، زمینه‌ساز پذیرش الهی و پیوند بین مردم می‌گردد. و حضرت حق، دعا را وسیله‌ای برای ارتباط خود و بندگانش قرار داده است تا جایگاه ربوبی خداوند و نقش بندگی انسان در نظام آفرینش برقرار باشد و از این رهگذر با خواسته و اصرار آدمی و قبولی یا ردّ حاجت او از سوی خدای منان، محبت ایجاد گردد نیاز بنده و ناز بنده پرور و عشق متقابل، موجب تداوم زیبایی خلقت می‌شود.

ارزش معنوی دعا از عبادات بالاتر است و هیچ عاملی بنده با ایمان را به اندازه

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 417

دعا به خدا نزدیک نمی‌کند. دعا کننده به طور مستقیم با پروردگار گفتگو می‌کند بی آنکه نزد مردم کمترین آسیبی به شخصیت او وارد شود. انسان به گناهان بزرگی که مرتکب شده اعتراف می‌کند و آمرزش می‌خواهد؛ تهدستی خویش را شرح می‌دهد و درخواست گشایش می‌نماید. از بیماری پنهان خود شکایت می‌کند و خواهش بهبودی می‌کند کسی بر آنها آگاه نمی‌شود. پس منزلت دعا به قدری مهم است؛ که ارتباط بدون واسطه و افشای اسرار نزد دیگران، به طور خودکار عمل می‌کند.

حضرت علی علیه السلام در نامه حکیمانه خود به فرزندش امام مجتبی علیه السلام نوشته است:

وَ اعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ قَدْ اِذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَ تَكْفَلُ لَكَ بِالْاِجَابَةِ وَ اَمْرَكَ اَنْ تَسْأَلَهُ لِيعْطِيكَ وَ تَسْتَرْجِعَهُ لِيَرْحَمَكَ وَ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُهُ عَنْكَ وَ لَمْ يُلْحِثْكَ اِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ اِلَيْهِ. «1»

آگاه باش آن که خزائن آسمانها و زمین در اختیار اوست به تو اجازه دعا داده و اجابت آن را ضمانت نموده و دستور داده از او بخواهی تا ببخشد و رحمتش را بطلبی تا رحمت آرد و بین خودش و تو کسی را حاجب قرار نداده و تو را مجبور به توسل به واسطه ننموده.

دعایی که باب رحمت واسعہ الهی است می تواند بزرگترین مشکل را با کوچکترین خواهش حل کند و مهمترین تمنای خواننده را به آسانی برآورده سازد.

امام باقر علیه السلام فرمود:

خداوند مرد بادیه نشینی را برای دو کلمه دعا که به زبان آورد مشمول

(1) - نَحْجُ الْبَلَاغَةِ: نامه 31.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 418

رحمت خود قرار داد. عرض شد: آن دو کلمه چه بود؟ فرمود: به پیشگاه خداوند عرض کرد: خدایا! اگر عذابم نمایی من شایسته عذابم و اگر ببخشی تو شایسته عفو هستی، پس خداوند او را بخشید. «1» گاهی در انسان خواسته‌هایی از خداوند پدید می‌آید. ولی به خاطر شك یا تردید در برآورده شدن یا شریک کردن دیگران در آن کار، حسن ظن او به پروردگار از بین می‌رود.

بزنطی به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد:

فدایت شوم، من چند سال است که از خدا حاجتی می‌خواهم و از تأخیر در اجابتش در دلم شبهه‌ای پدید آمده است، حضرت به من فرمود: بگو بدانم، اگر من سخنی به تو بگویم به آن اعتماد می‌کنی؟ عرض کردم: فدایت شوم، اگر به حرف شما اعتماد نکنم به چه کسی اعتماد کنم، حضرت فرمود: پس به خدا بیشتر اعتماد داشته باش؛ زیرا خداوند به تو وعده اجابت داده است مگر نه این که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: هر گاه بنده گانم درباره من از تو پرسند، پس من نزدیکم و اجابت کنم دعای آن که مرا بخواند. «2» یکی از اموری که در دعا اهمیت دارد و باید همواره در خاطر دعاگو باشد این است که درخواستش برخلاف قوانین خلقت و سنت‌های آفرینش نباشد، مثلاً دعا کند که پیر نشود یا هرگز خواب و استراحت نداشته باشد یا حافظه‌اش ضعیف نشود یا یک شبه پولدار شود و ...

این گونه دعا کردن‌ها با حکمت و تقدیرات الهی نمی‌سازد؛ زیرا نظم و طبیعت آفرینش را برهم می‌زند و تدبیر خداوند را مختل می‌کند.

(1) - الکافی: 579 / 2، حدیث 8؛ بحار الأنوار: 91 / 91، باب 32، حدیث 3.

(2) - بحار الأنوار: 367 / 90، باب 24، حدیث 1؛ قرب الاسناد: 171.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 419

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ كَرَمَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لَا يَنْقُضُ حِكْمَتَهُ فَلِذَلِكَ لَا يَفْعُ الْإِجَابَةُ فِي كُلِّ دَعْوَةٍ. «1»

همانا کرم خدای سبحان، حکمت او را باطل نمی‌کند پس هر دعایی مستجاب نمی‌شود، یعنی مصلحت و حکمت او هماهنگ است.

ابن سینا در این موضوع می‌نویسد:

«علت اجابت دعا؛ تلاقی و توافق اسباب و علت‌ها در حکمت الهی با یکدیگر است. به این معنا که دعای کسی که درباره چیزی دعا می‌کند با سبب تحقق آن چیز از سوی آفریدگار برخورد می‌کند. پس اگر پرسیده شود که آیا ممکن است چیزی بدون توافق دعا با سازگاری حق صورت گیرد، می‌گوییم: خیر؛ زیرا علت هر دو یکی است و آن آفریدگاری است که سبب هستی یافتن آن چیز را در دعا قرار داده است. همچنان که سبب سلامتی بیمار را خوردن دارو قرار داده تا او دارو مصرف نکند بهبود نمی‌یابد. دعا نیز این گونه است، چیزی که برای به دست آوردنش دعا می‌کنیم بنا به حکمتی، برحسب مقدرات و قسمت‌ها به علت وجودی آن چیز برخورد کند، پس دعا کردن لازم است و انتظار اجابت دعا نیز ضروری است.» «2» امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مردی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد: من خدا را می‌خوانم ولی اجابتی نمی‌بینم؟

حضرت فرمود: چون تو خدا را با صفاتی به غیر او وصف می‌کنی، همانا دعا را چهار خصلت باشد:

(1) - غرر الحکم: 193، حدیث 3764.

(2) - بحار الأنوار: 361 / 90، باب 22، ذیل حدیث 23.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 420

اخلاص باطنی، حضور نیت، شناخت وسیله، انصاف داشتن در خواسته، آیا تو با آگاهی از این چهار نکته دعا می کنی؟

عرض کرد: خیر.

حضرت فرمود: پس آنها را بشناس. «1» حتی معصومان علیهم السلام هم اعتقاد دارند که با رعایت شرایط پذیرش دعا، قبول حتمی است.

امام حسن مجتبی علیه السلام با عبدالله بن جعفر دیدار نمود و فرمود:

چگونه مؤمن، ایمان دارد که تقدیر خود را ناپسند و مقام خویش را کوچک می داند و حال آن که خدا بر او حکومت می کند؛ من ضمانت می کنم برای کسی که در دلش هوایی جز خشنودی خدا نباشد، دعایش مقبول افتد. «2» حضرت صادق علیه السلام در آداب دعا می فرماید:

آداب دعا را رعایت کن و اگر شرایط دعا را به جا نیاوردی منتظر جواب مباش ... بدان که: اگر خداوند ما را به دعا کردن فرمان نداده بود ولی ما خالصانه او را می خواندیم، باز از روی فضل و کرامت اجابت می کرد، چه رسد به این که خود او اجابت دعای کسی را که شرایط آن را به جا آورده ضمانت کرده است. «3» بنابراین خداوند برای کسی که از او پروا داشته، تعهد کرده است که هر ناخوشایندی را برای او خوشایند سازد و از جایی که گمان نمی برد روزیش را برساند.

(1) - مجموعة ورام: 302 / 1.

(2) - الکافی: 62 / 2، حدیث 11؛ بحار الأنوار: 351 / 43، باب 16، حدیث 25.

(3) - بحار الأنوار: 322 /90، باب 17، حدیث 36؛ مصباح الشریعة: 132 - 133.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 421

نگارا کی بود کامیدواری	بیابد بر در وصل تو باری
چه خوش باشد که بعد از ناامیدی	بکام دل رسد امیدواری
بده کام دلم مگذار جانا	که دشمن کام گردد دوستداری
دلی دارم گرفتار غم تو	ندارد جز غم تو غمگساری
چنان خو کرد با دل غم که گوئی	به جز غم خوردن او را نیست کاری
بیا ای یار و دل را یاری کن	که بیچاره ندارد جز تو یاری
به غم شادم از آن کاندرا فریاد	ندارم از تو جز غم یادگاری
چه خوش باشد که جان من برآید	زحمت وارهم یک باره باری
عراقی را ز غم جان برلب آمد	چه می خواهد غمت از دل فکاری

(فخر الدین عراقی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 422

[«11» مَا أَنَا بِأَعْصَىٰ مَنْ عَصَاكَ فَعَفَرْتَ لَهُ وَ مَا أَنَا بِأَلْوَمٍ مِّنْ اعْتَدَرَ إِلَيْكَ فَقَبِلْتَ مِنْهُ وَ مَا أَنَا بِأَظْلَمٍ مِّنْ تَابَ إِلَيْكَ فَعُدْتَ عَلَيْهِ «12» أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا تَوْبَةً نَّادِمٍ عَلَىٰ مَا فَرَطَ مِنْهُ مُشْفِقٍ مِّمَّا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ خَالِصِ الْحَيَاءِ مِمَّا وَقَعَ فِيهِ «13» عَالِمٌ بِأَنَّ الْعَفْوَ عَنِ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ لَا يَتَعَاظَمُكَ وَ أَنَّ التَّجَاوُزَ عَنِ الْإِثْمِ الْجَلِيلِ لَا يَسْتَصْعِبُكَ]

خدایا! من نه از گناهکارترین گناهکارانم که او را آمرزیده‌ای، و نه از نکوهیده‌ترین کسانی که از پیشگاهت عذر خواسته‌اند، و تو عذرشان را پذیرفته‌ای، و نه از ستم‌کارترین کسانی که به سویت بازگشته‌اند، و تو بازگشتشان را قبول کرده‌ای.

خدایا! در این مقام و وضعی که هستم، به درگاهت توبه می‌کنم؛ توبه پشیمانی که بی اختیار گناهانی از او سرزده و از آنچه بر سرش آمده، در وحشت و ترس است، و از امور زشتی که در آن افتاده خالصانه شرمگین است. دانایم به این که گذشت از گناه بزرگ، در نظرت بزرگ نمی‌آید، و بخشیدن معصیت گران بر تو سخت نمی‌باشد.

گذشت از گناهان بزرگ

عفو الهی نسبت به معصومان علیهم السلام از جهت روحیات اخلاقی و رسیدن به فنای

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 423

ذاتی حق است؛ اما بندگان و رهپویان صالح که قصد رسیدن به مقامی بس بلند بر پایه اراده تام و خالص الهی به دور از هر گونه شرك و دوگانگی دارند، تنها در سایه کسب فیض از دریای عفو خداوند توفیق می‌یابند..

در این فراز که حضرت سجاد علیه السلام می‌فرماید:

ستم و جنایت بر تو گران و سخت نمی‌آید.

مقصود این نیست که خداوند بی‌اراده و بی‌توجه به نظام امور است. و هر اتفاقی رخ می‌دهد بر باد فنا برود و برای حق تعالی مهم نباشد که به آنچه از ظلم و گناه و تجاوز در سراسر دنیا به خاطر آزمایش انسان یا کوتاهی و نادانی بشر پدید می‌آید، بی‌تفاوت گذر کند؛ بلکه مراد این است که همه چیز در مقابل عظمت حضرت حق بی‌نهایت کوچک است و هر امر بزرگی و حیرت‌انگیزی که تفکر و محاسبه ما از آن در بماند در برابر قدرت برتر او ناچیز است و دریای وجود قیّاض و خلاق حق سراسر آفرینش را فرا گرفته است.

از آن جمله عفو و غفران الهی که مانند ابری پر برکت بر وجود انسان سایه انداخته است و او را تا رسیدن به مقصد نهای یاری می‌رساند، البته آنچه که از منابع لغوی و تفاسیر معصومان علیهم السلام به ویژه در این باب استفاده می‌شود؛ واژه «عفو» در هر زمینه‌ای به کار رفته، مفهومی بالاتر از معنای غفران و مغفرت دارد. به عنوان نمونه در آیات شریفه آمده است:

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا» «1»

یقیناً خدا همواره گذشت کننده و بسیار آمرزنده است.

فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا» «2»

(1) - نساء (4): 43.

(2) - نساء (4): 99.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 424

پس اینانند که امید است خدا از آنان درگذرد؛ و خدا همواره گذشت کننده و بسیار آمرزنده است.

لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ غَفُورٌ» «1»

یقیناً خدا او را یاری می دهد؛ زیرا خدا باگذشت و بسیار آمرزنده است.

در حقیقت آوردن دو واژه عفو و غفران در کنار هم تأکید مهمی بر لطف بزرگ و رحمت واسعه الهی است که خداوند علاوه بر آمرزش، گذشت و چشم پوشی می کند و به همه بندگان مؤمن هم سفارش فرموده است که پس از بخشیدن، از روی بزرگواری گذشت کنند.

يَأْيُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَ أَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَآخِذُوا بِهِمْ وَ إِن تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَعْفُوا فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ» «2»

ای اهل ایمان! به راستی برخی از همسران و فرزندان شما [به علت بازداشتن شما از اجرای فرمان های خدا و پیامبر] دشمن شمايند؛ بنابراین از [عمل به خواسته های بی جای] آنان [که مخالف احکام خداست] بپرهیزید، و اگر [از آزار و رنجی که به شما می دهند] چشم پوشی کنید و سرزنش کردن آنان را ترك نمایید و از آنان بگذرید [خدا هم شما را مورد الطاف بی کرانش قرار می دهد]؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

تفاوت آن دو کلمه چه در کنار هم یا در يك جمله آمده باشد در مفهوم بسیار روشن است؛ زیرا غفران از ماده

«العُفْرَة»

به معنای پوشاندن چیزی یا سرپوش و پوشش دادن بر چیزی است ولی در اصطلاح آیات و روایات، آمرزش و بخشیدن

(1) - حج (22): 60.

(2) - تغابن (64): 14.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 425

در زبان و عمل است.

اما عفو به مفهوم گذشت و پاک کردن اثر و نشانه و دوری از گناه است آنگاه که در تعقیبات نماز آمده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْمَعَاوَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. «1»

بار خدایا! از تو بخشش و تندرستی و آسایش را در دنیا و آخرت خواستارم.

ریشه آن سه کلمه همگی در دوری و پرهیز از عذاب و بیماری و سختی است.

در جای دیگر این تفاوت‌ها بیشتر مشخص می‌گردد که در دعا آمده است.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

اگر کسی بخواهد که نامه عمل او در قیامت بازگشایی نشود و به رسوایی نکشد؛ بخواند:

اللَّهُمَّ إِنَّ مَغْفِرَتَكَ أَرْجَى مِنْ عَمَلِي وَإِنَّ رَحْمَتَكَ أَوْسَعُ مِنْ ذَنْبِي اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ ذَنْبِي عِنْدَكَ عَظِيماً فَعَفْوُكَ اعْظَمُ مِنْ ذَنْبِي.

«2»

بار خدایا! همانا آمرزش تو از عمل من امیدوارکننده‌تر و مهربانی تو از گناه من گسترده‌تر است، بار خدایا! اگر گناهم نزد تو بزرگ است، گذشت تو از گناه من بزرگتر است.

یعنی آموزش پروردگار از اعمال و کردار آدمی امیدوارتر و در مقابل رحمت و عفو خداوند از گناه بنده گسترده‌تر و بزرگتر است.

بنابراین آموزش و بخشش خداوند از ظواهر اعمال و حرکات زبانی است ولی گذشت و پاکسازی اثر گناهان؛ دوری از مجازات روحی و باطنی است که از الطاف رحمانیه حق تعالی است.

(1) - بحار الأنوار: 51 / 83، باب 38، حدیث 56؛ المصباح، کفعمی: 25.

(2) - بحار الأنوار: 37 / 83، باب 38، حدیث 44؛ المصباح، کفعمی: 20.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 426

سیره درخواست کنندگان عفو

درخواست کنندگان عفو باید سه رویه را سیره خود قرار دهند:

1- خویش را در برابر حق، بزرگ نبیند و هر که خود را جداگانه فرض کند، غرور بی‌نیازی و کمال کاذب به او دست می‌دهد، در نتیجه از حق دور می‌شود.

2- از تکرار اعمال خلاف پرهیز کند و با توبه، گذشته را جبران کند؛ زیرا اصرار بر گناه کوچک، غفلت از محضر الهی است و این سبب ارتکاب گناهان بزرگ می‌شود و کوتاهی در برابر گناه کوچک هم از گناهان بزرگ است.

3- پیوسته در طلب مغفرت و عذرخواهی باشد؛ زیرا قلب انسان گاهی در اثر آلودگی‌های نفس زنگار می‌گیرد و به وسوسه‌های شیطانی تمایل پیدا می‌کند پس بنده حق هر چه با خدا آشناتر شود، در مراتب بالاتر خود را مقصرتر و تکالیف را بر خویش سنگین‌تر می‌یابد و با افزایش معرفت به کمال مطلق نزدیکتر می‌شود پس احساس کمبود و نقص بر او نمایان‌تر می‌شود و حالت شرمندگی و حیای شدید او را فرا می‌گیرد و به مکارم بیشتری دست می‌یابد. که از آن مکرمات‌ها، اهل عفو شدن است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

الْعَفْوُ تَأْجِ الْمَكَارِمِ. «1»

گذشت و بخشودن، افسر خصلت های والای انسانی است.

به ویژه در هنگام اوج قدرت؛ فضیلت گذشت آشکار می شود. زمانی که قدرت کسی به همراه گذشت باشد و بخشندگی تهیدست به همراه نیازمندی او؛ پس او را به کمال می رساند و بزرگواری بی نهایت می شود.

(1) - غرر الحکم: 245، حدیث 5001.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 427

عربی بادیه نشین به رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای رسول خدا! روز قیامت چه کسی به حساب خلائق می رسد؟

فرمود: خدای عز و جل.

عرب گفت: به خداوند کعبه سوگند نجات یافتیم.

حضرت پرسید: چگونه، ای بادیه نشین؟

عرض کرد: زیرا کریم هر گاه قدرت یابد بیخشايد. «1» به این جهت امام صادق علیه السلام به عبدالله بن جندب می فرماید:

وَ اعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ كَمَا أَنَّكَ تُحِبُّ أَنْ يُعْفَى عَنْكَ فَأَعْتَبِرْ بِعَفْوِ اللَّهِ عَنْكَ. «2»

از کسی که به تو ستم کرده گذشت کن، همچنان که دوست داری از تو گذشت شود. از بخشایش خدا نسبت به خودت پند گیر.

(1) - كنز العمال: 627 / 14، حديث 39749؛ مجموعة ورام: 9 / 1.

(2) - تحف العقول: 305؛ بحار الأنوار: 284 / 75، باب 24، حديث 1.

تفسير و شرح صحيفه سجاديه، ج 6، ص: 428

[وَأَنَّ احْتِمَالَ الْجَنَائَاتِ الْفَاحِشَةِ لَا يَتَكَادُكَ وَ أَنَّ أَحَبَّ عِبَادِكَ إِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الاسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ وَ جَانَبَ الْإِصْرَارَ وَ لَرِمَ
الاسْتِغْفَارَ «14» وَ أَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ أَسْتَكْبِرَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُصِرَّ وَ أَسْتَغْفِرُكَ لِمَا فَصَّرْتُ فِيهِ وَ أَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا
عَجَزْتُ عَنْهُ]

و تحمل جنایات زشت و ناپسند که از مردم بدکار صادر می شود، تو را به مشقت و زحمت نمی اندازد.

و آگاهم به این که محبوب ترین بندگان نزد تو کسی است که از سرکشی و تکبر نسبت به تو دست بردارد، و از پافشاری بر گناه اجتناب کند و استغفار را بر خود واجب بداند. من از این که در برابر تو سرکشی کنم بیزارم، و از این که بر گناه پافشاری ورزم، به تو پناه می آورم، و نسبت به آنچه کوتاهی کردم، از تو آمرزش می خواهم، و بر آنچه از انجامش عاجزم، از تو یاری می طلبم.

اصرار بر گناه و اجتناب از آن

شناخت حق از جنس نور است چنانکه امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

المَعْرِفَةُ نُورُ الْقَلْبِ. «1»

شناخت؛ روشنی دل است.

(1) - غرر الحكم: 41، حديث 1.

تفسير و شرح صحيفه سجاديه، ج 6، ص: 429

بر این پایه برای رسیدن به آن باید موانع رسیدن و نزدیک شدن به نور را از میان برداشت. هر گاه پرده‌های شناخت مبدأ هستی کنار برود، روشنی دانش و سپیده حق در دل انسان جلوه‌گر می‌شود، سپس حُب و قُرب به حق پیدا می‌گردد. هر گاه عشق پدید آمد، آتش آن رفته رفته بنده را در حق فانی می‌سازد و او را به قرب حق و مقام بندگی می‌رساند. پس حقیقت آزادی، آزادی از خود و تعلقات آن است.

چنانکه مولا علی علیه السلام فرمود:

مَنْ تَرَكَ الشَّهَوَاتِ كَانَ حُرًّا. «1»

کسی که خواهش‌های نفسانی را رها سازد، آزاده است.

به عبارت دیگر کسی از هوای نفس آزاد نمی‌شود، مگر آن که به شناخت دوست برسد و دوستی خداوند آتشی است که از چیزی گذر نمی‌کند مگر آن که او را می‌سوزاند پس هرگاه محبت خداوند در دل بیفتد، دلش را از همه سرگرمی‌ها و خواهش‌های غیر حق رها می‌سازد و جان را از یاد هر چه دوست نداشت؛ خالی می‌نماید.

از این رو در پیرامون کلام خداوند که می‌فرماید: دوستان در روز قیامت همه دشمنند، مگر پرهیزگاران؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لِأَنَّ أَصْلَ الْحُبِّ التَّبَرُّيَّ عَنِ سِوَى الْمَحْبُوبِ. «2»

ریشه و حقیقت دوستی، دوری جستن از هر کس و هر چیزی به غیر از معشوق است.

گناه از موانع راه شناخت دوست است چه رسد که بر عمل آن اصرار ورزد؛ زیرا پافشاری بر ارتکاب جرم علاوه بر این که همکاری با شیطان است؛ از يك سو نشانه

(1) - تحف العقول: 99؛ بحار الأنوار: 91 / 75، باب 16، حدیث 98.

(2) - بحار الأنوار: 251 / 66، باب 36، حدیث 30؛ مصباح الشریعة: 194.

بالاترین بی ادبی به محضر خداوند است؛ زیرا آن پروردگاری که بر همه اسرار وجودی بندگان گواه است؛ قدرت و اختیار حرکت وجود را به انسان بخشیده است. و از سوی دیگر نشانگر این است که انسان بی خبر از حقیقت خود و خدای خود است نه منظری می شناسد و نه ناظر را می یابد. پس معنای شناخت حق و عبودیت و حضور را درک نمی کند تا با او ارتباط و پیوند ایجاد کند. اگر از نظارت جناب حق تعالی آگاه شود. به آن چنان مراقبه ای برسد که کمترین خطایی از او سر نزد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که گل سرسبد معصومان است هر روز هنگام غروب آفتاب، هفتاد بار استغفار می نمود و می فرمود:

إِنَّهُ لَيَغَاثُ عَلَيَّ قَلْبِي، حَتَّى اسْتَغْفِرَ اللَّهُ فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً. «1»

گاهی پرده ای رقیق بر قلب من قرار می گیرد؛ تا این که من هر روز هفتاد بار از خدا آمرزش می طلبم.

رسول عزیز اسلام که اهل گناه و جرم و خطا نیست این گونه می اندیشد؛ چه رسد به بنده که اهل عصمت و پرهیز و مراقبه نیست، باید شبانه روز در حال استغفار و توبه باشد که نظام حق و حقیقت را با غرور و نافرمانیش دگرگون می سازد.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

الإِسْتِغْفَارُ مَعَ الإِصْرَارِ ذُنُوبٌ مُجَدَّدَةٌ. «2»

آمرزش خواهی با وجود ادامه دادن گناه، گناهایی تازه اند.

در حقیقت کسی که از گناهی طلب بخشش می کند و باز در فرصتی جدید در پی انجام آن است مانند آدمی مسخره کننده است که پروردگار را به سبکی انگاشته و او

(1) - مستدرک الوسائل: 5 / 375، باب 40، حدیث 6131؛ بحار الأنوار: 60 / 183، باب 3.

(2) - تحف العقول: 223؛ بحار الأنوار: 75 / 63، باب 16، حدیث 150.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 431

را از نگاه بزرگی انداخته است.

بنابراین آنان که امید بخشش خداوند را دارند نباید بر خطاها عادت کنند؛ زیرا خدای مهربان هم صبری دارد که گاهی لبریز می شود و می فرماید:

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا أَنْ يَرْجِعَ اللَّهُ إِلَيْهِ فَعَلُوا مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿١﴾

و آنان که چون کار زشتی مرتکب شوند یا بر خود ستم ورزند، خدا را یاد کنند و برای گناهانشان آمرزش خواهند؛ و چه کسی جز خدا گناهان را می آمرزد؟

و دانسته و آگاهانه بر آنچه مرتکب شده اند، پافشاری نمی کنند.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه فوق و مفهوم اصرار می فرماید:

اصرار بر گناه این است که بنده گناه کند و آمرزش نطلبد و در فکر توبه هم نباشد. پس این پافشاری است. «2» زیرا اصرار بر گناه به معنای ایمن دانستن خویش از عذاب و کیفر خداوند است و تنها زیانکارانند که خود را از مکر و مهلت خداوند محفوظ می دانند.

امام علی علیه السلام می فرماید:

در شگفتم از کسی که سختی انتقام خداوند را از خود می داند و همچنان بر گناه اصرار می ورزد. «3» بنابراین حضرت نتیجه می گیرد و می فرماید:

(1) - آل عمران (3): 135.

(2) - بحار الأنوار: 32 / 6، باب 20، حدیث 40؛ تفسیر العیاشی: 198 / 1، حدیث 144.

(3) - غرر الحکم: 166، حدیث 3239.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 432

أَعْظَمُ الذُّنُوبِ عِنْدَ اللَّهِ ذَنْبٌ أَصَرَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ. «1»

بزرگترین گناه نزد خداوند گناهی است که مرتکبش بر آن اصرار دارد.

حتی اگر از گناه، لذتی یا شادی روحی یا جسمی به وجود آمد، نباید سبب آرامش خاطر یا آسایش ظاهر باشد؛ چون سرعت تأثیر گناه در وجود آدمی از تأثیر برندگی چاقو در گوشت بیشتر است و نشانه‌های آن در فرزندان و نسل‌های بعد حتی در زمان پیری نمایان می‌شود و شخص به بیماری‌های سخت و طاقت فرسا مبتلا می‌شود که علاجی به غیر از مرگ ندارد. پس این شادی‌ها و سرگرمی‌های دروغین نه تنها مفید نیست بلکه بسیار ضرر آنها دو چندان است.

امام زین العابدین علیه السلام در این باره می‌فرماید:

إِيَّاكَ وَالْإِبْتِهَاجَ بِالذَّنْبِ، فَإِنَّ الْإِبْتِهَاجَ بِهِ أَعْظَمُ مِنْ رُكُوبِهِ. «2»

از شادمانی گناه بپرهیز؛ زیرا شاد شدن از گناه در زشتی بزرگتر از ارتکاب آن است.

پس این سفارش حضرت صادق علیه السلام را آویزه گوش جان قرار دهیم که فرمود:

هر گاه آهنگ عمل بدی را داشتی، آن را انجام مده؛ زیرا گناه خداوند بنده را در حال معصیت می‌بیند. و می‌فرماید: به عزت و جلال خودم سوگند از این پس هرگز تو را نمی‌بخشم. «3»

رخ سوی یار دگر نتوان کرد

از در یار گذر نتوان کرد

بر سر کوش گذر نتوان کرد

ناگذشته ز سر هر دو جهان

صبر از این بیش مگر نتوان کرد

زان چنان رخ که تمنای دل است

(2) - بحار الأنوار: 159 / 75، باب 21، ذیل حدیث 19؛ كشف الغمّة: 108 / 2.

(3) - الكافي: 143 / 2، حدیث 7؛ بحار الأنوار: 224 / 68، باب 66، حدیث 36.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 433

با چنین دیده که پرخونابست	به چنان روی نظر نتوان کرد
چون حدیث لب شیرینش رود	یاد حلوا و شکر نتوان کرد
سخن زلف مشوش بگذار	دل از این شیفته تر نتوان کرد
قصّه درد دل خود چکنم	راز خود جمله سمر «1» نتوان کرد
غم او مایه عیش و طریست	از طرب بیش حذر نتوان کرد
گرچه دل خون شود از تیمارش	غمش از سینه بدر نتوان کرد
ابتلائی است در این راه مرا	که از آن رنج هیچ خبر نتوان کرد
گفتم ای دل بگذر زین منزل	محنت آباد مقر نتوان کرد
گفت جائی که عراقی باشد	زود از آنجای سفر نتوان کرد

(فخر الدین عراقی)

(1) - سمر: افسانه؛ حدیث لیل؛ روزگار.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 434

[«15» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِي مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَكَ وَعَافِنِي بِمَا اسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ وَاجْرِنِي بِمَا يَخَافُهُ أَهْلُ الْإِسَاءَةِ فَإِنَّكَ مَلِيٌّ بِالْعَمَلِ مَرْجُوٌّ لِلْمَغْفِرَةِ مَعْرُوفٌ بِالتَّجَاوُزِ لَيْسَ لِحَاجَتِي مَطْلَبٌ سِوَاكَ وَ لَا لِذُنُوبِي عَافِرٌ غَيْرُكَ حَاشَاكَ «16» وَ لَا أَخَافُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا إِيَّاكَ إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و حقوقی که بر عهده من داری بر من ببخش، و از عذابی که از جانب تو سزاروار آیم، مرا به سلامت دار، و از اموری که بدکاران از آن می ترسند پناهم ده. مسلماً به گذشت از گنهکار قدرت داری و برای آمرزش، مورد امیدی، به بخشیدن معصیت معروفی، برای حاجتم محل طلبی جز تو نیست، و برای گناهم آمرزنده ای غیر تو وجود ندارد. حاشا که چنین نباشی، من بر خود به غیر تو نمی ترسم. تو اهل تقوا و آمرزشی. بر محمد و آل محمد درود فرست.

امیدواری به خدا

حیات ابدی و زندگانی جاودانه و حقیقی سرای باقی در گرو امید به رحمت و مغفرت خداوند است؛ زیرا امیدواری بر دو گونه است:

1- امید به امور مادی و ابزاری؛ مانند شغل، زن، فرزند، علم، پول و ... که هر يك

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 435

در موقعیت زمانی و مکانی ویژه ای در خدمت انسان هستند.

2- امید به امور معنوی و اعتقادی؛ مانند رحمت، مغفرت، لطف، کرامت، شفاعت، ... و این امیدواری را کافر هم دارد چون موجود بی امید و آرزو مرده است.

گرچه امید مشرک و کافر به سنگ و چوب و بت و مال دنیا است؛ ولی تنها امید به رحمت و آمرزش پروردگار، پدیده ای ابدی است که سلامتی حیات باقی انسان را تأمین می نماید و ابدیت حقیقی است که روح آن امید و اطمینان نفس است و خداوند متعال این صفت را از ویژگی های مؤمنان و مهاجران و مجاهدان راه حق برمی شمرد و می فرماید:

إِنَّ الدِّينَ إِيمَانٌ وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ «1»

یقیناً کسانی که ایمان آورده، و آنان که هجرت کرده و در راه خدا به جهاد برخاستند، به رحمت خدا امید دارند؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

این گروه رزمنده و فرمانبر رسول الله صلی الله علیه و آله به خاطر داشتن استواری در ایمان و هجرت و جهاد مشمول عنایت‌ها و آمرزش الهی می‌گردند و اگر مرتکب خطاهایی بشوند به خاطر ارزش‌هایشان مورد بخشش قرار می‌گیرند. پس هدف امید را باید به سوی خدای مَنَّان قرار داد که نجات در آن است.

حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

إِجْعَلُوا كُلَّ رَجَائِكُمْ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ وَ لَا تَرْجُوا أَحَدًا سِوَاهُ، فَإِنَّهُ مَا رَجَا أَحَدٌ غَيْرَ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا خَابَ. «2»

هر چه امید دارید به خدای سبحان داشته باشید و به کسی جز او امید مبنیدید؛

(1) - بقره (2): 218.

(2) - غرر الحکم: 196، حدیث 3861.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 436

زیرا هیچ کس به غیر خدای متعال امید نیست مگر آن که ناکام ماند.

زیرا امیدهای دروغین انسان را گرفتار ترس حقیقی می‌کند و به درهای بسته‌ای برمی‌خورد که چاره‌ای غیر از بازگشت به سوی حق ندارد.

امید و رجا در کلام نراقی

مرحوم ملا احمد نراقی در فصل بیان صفت رجا می‌نویسد:

«ضد یأس از رحمت خدا امیدواری به اوست که آن را صفت رجا گویند و رجا عبارت است از انبساط سرور در دل به جهت انتظار امر محبوبی و این سرور و انبساط را وقتی رجا و امیدواری گویند که آدمی بسیاری از اسباب رسیدن به محبوب

را تحصیل کرده باشد ... و اگر کسی بعضی اسباب را تحصیل نکرده که حصول محبوب مشکوک فیه باشد آن را آرزو و تمی گویند، مثل آن که تخم را به زمین قابلی افکنند اما در آب دادن کوتاهی و تقصیر نمایند ...

طریقه تحصیل آن این است که در اسباب امیدواری تأمل کند و آنها را بر دل خود نقش کند و تکرار کند و پیوسته متذکر آنها بوده باشد، پس ملاحظه نماید در نعمت‌های فراوان و کرامت‌های بی‌پایان که در دنیا به بندگان خود نموده ... «1» در نکوهش صفت ناامیدی همین بس که آدم را از دوستی خدا که سرآمد همه فضایل و بالاترین آنهاست، باز می‌دارد؛ زیرا تا کسی به کسی امیدوار نباشد او را دوست نمی‌دارد. پس گمان نیک به خدا موجب فراگیری رحمت خداوند می‌گردد.

در روایت آمده است:

«مردی در بنی اسرائیل مردم را از رحمت و لطف خداوند ناامید می‌کرد و آنان را می‌ترساند؛ در روز قیامت خدا به او خواهد فرمود: امروز من تو را از رحمت خود

(1) - معراج السَّعادة: 149، فصل در بیان صفت رجا.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 437

محروم می‌کنم همچنان که بندگان مرا از من ناامید ساختی. «1»

مدعیان دروغین امیدواری

حضرت علی علیه السلام درباره مدعیان دروغین امیدواری می‌فرماید:

يَدْعِي بِرَعْمِهِ أَنَّهُ يَرْجُو اللَّهَ، كَذَبَ وَالْعَظِيمِ! مَا بِاللَّهِ لَا يَتَّبِعُنَّ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ؟ فُكُلٌ مِّن رَّجَا غُرْفَ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ إِلَّا رَجَاءَ اللَّهِ تَعَالَى فَإِنَّهُ مَدْخُولٌ وَ كُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ إِلَّا خَوْفَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَعْلُولٌ. يَرْجُو اللَّهَ فِي الْكَبِيرِ وَ يَرْجُو الْعِبَادَ فِي الصَّغِيرِ، فَيُعْطِي الْعَبْدَ مَا لَا يُعْطِي الرَّبَّ فَمَا بِاللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ يُقَصِّرُ بِهِ عَمَّا يُصْنَعُ بِهِ لِعِبَادِهِ؟ أَتَخَافُ أَنْ تَكُونَ فِي رَجَائِكَ لَهُ كَاذِبًا أَوْ تَكُونَ لَا تَرَاهُ لِلرَّجَاءِ مَوْضِعًا وَ كَذَلِكَ أَنْ هُوَ خَافَ عَبْدًا مِّنْ عِبِيدِهِ اعْطَاهُ مِنْ خَوْفِهِ مَا لَا يُعْطِي رَبَّهُ، فَجَعَلَ خَوْفَهُ مِنَ الْعِبَادِ نَقْدًا وَ خَوْفَهُ مِنَ خَالِقِهِ ضَمَارًا وَ وَعْدًا. وَ كَذَلِكَ مَنْ عَظَمَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَ كَبُرَ مَوْقِعُهَا مِنْ قَلْبِهِ، أَتَرَاهَا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى فَانْقَطَعَ إِلَيْهَا وَ صَارَ عَبْدًا لَهَا. «2»

بر اساس گمانش مدعی امید به خداست. به خدای بزرگ قسم دروغ گفته، چرا حالت امیدواریش در کردارش پیدا نیست؟! زیرا هرکه را به چیزی امید است اثر امیدش در عملش دیده می شود مگر امیدی که مردم به خدا بسته اند که دارای عیب است و هر بیمی در اموری مادی محقق و ثابت است مگر بیم از حق که در اغلب مردم بی پایه است! در کارهای بزرگ به خدا امید دارند و در کارهای کوچک به بندگان امید می بندند، اما آن چنان که حق بندگان را رعایت می کنند حق خدا را مراعات نمی نمایند. چه شده که حق خداوند کمتر از حق بندگان رعایت می شود؟! آیا می ترسی در امیدی که به حق داری

(1) - معراج السعادة: 148، صفت سوم یأس از روح الله و ناامیدی از رحمت خدا.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 159.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 438

دروغگو باشی؟ یا او را آن چنان که باید سزاوار امید نمی دانی؟! اگر از یکی از مردم بترسند تا حدی از او حساب می برند که در آن حد از خدا حساب نمی برند. بنابراین ترس از بندگان را نقد و ترس از خدا را نسیه و وعده غیرقابل عمل قرار داده اند. همچنین کسی که دنیا در نظرش عظیم جلوه کند و موقعیت آن در دلش وانمودی بزرگ داشته باشد، دنیا را بر خدا مقدم دارد و از هر چه غیر دنیاست بریده و نهایتاً برده دنیا گردد.

به هر حال هر امیدواری جوینده دستگیره نجات است تا در پرتو آن به رحمت حق برسد و هر ترسانی از آنچه هراسان است می گریزد و سرانجام به دره هلاکت سقوط می کند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 439

[وَأَفْضُ حَاجَتِي وَ أَعْجَزُ طَلْبَتِي وَ اغْفِرْ ذُنُوبِي وَ آمِنْ خَوْفَ نَفْسِي إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ ذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.]

و حاجتم را روا کن و خواسته ام را برآور و گناهم را ببامرز، و ترسم را ایمنی ده. همانا تو بر هر چیز توانایی، و اموری که از تو خواستم، روا کردنش برای تو آسان است. دعایم را مستجاب کن ای پروردگار جهانیان!

امنیت از ترس و وحشت

میان آدم و عالم شباهت است با این تفاوت که به لحاظ بیکره، عالم هستی بزرگ و آدم جزئی از آن و عالم کوچک است. ولی به لحاظ معنا و حقیقت، آدم عالم بزرگ و عالم هستی مظهري از آدم است. به تعبیر دیگر آدم، آیه کبرای انفسی و درونی و عالم گیتی آیه صغرای آفاقی و برونی است، پس در اثر این ارتباط هر گونه اطمینان و آرامش و امنیت در آدم که مظهر تجلی صفات الهی است پدید آید و در سیر آفاقی هستی تأثیر بسزایی دارد.

دانشمندان پس از تحقیقات گسترده درباره تأثیرات اعمال انسان بر طبیعت و چرخه زمین و سیارات فلکی نوشته‌اند:

حوادث غیرمنتظره‌ای که در دنیا به وجود می‌آید نقش مستقیم از عملکرد انسان دارد. از جمله در قرن اخیر در پژوهش‌های نجومی به دست آمده است که لکه‌های سیاهی بر روی خورشید پدید آمده؛ که در اثر جرم و جنایت و عصیان آدمیان است

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 440

و خورشید هم گرفتار اعمال سیاه انسان‌ها شده است.

حالت آرامش و سکونت نفس از ویژگی اولیا و صالحان الهی است که خویشتر را از مرکز طوفان شهوات و تعلقات نفسانی دور نگه می‌دارند.

رهپویان راه حق تا از دایره نفس که مرکز گردباد درگیری و تضاد و غیربینی‌هاست بیرون نرود و به کانون نفس مطمئنه که محل نسیم و نفحات فرح بخش قرب و وصل به حق است، نرسد. نهاد پرتلاطم او هیچ‌گاه به آرامش درونی و راستین نخواهد رسید، نه خود آرام می‌گیرد و نه مایه آرامش دیگران است و نه پناهگاهی برای برپایی عدالت و یاری ستم‌دیدگان و نیازمندان، بلکه به عکس، مایه وحشت و ترس و ناامنی در وجود خود و جامعه خواهد بود.

انسان وقتی حکایات پیامبران را در تاریخ و قرآن مجید بررسی می‌کند، می‌فهمد آنان چه بسیار در فضای ناامنی قرار می‌گرفته‌اند ولی استقامت نشان می‌دادند تا دشمنان احساس رضایت و برتری نکنند؛ مانند حضرت ابراهیم علیه السلام که گرفتار قوم نمرودیان شد و برای مجازات او کوهی از هیزم گرد آوردند و آتش هولناکی برافروختند، زبانش از ذکر خدا بازنايستاد و يك لحظه نهراسید، خلیل خدا و همه انبیای الهی، امن و امان را در اطاعت حق می‌دانستند پس به اذن الهی به درون آتش انداخته شد ولی چون نسیم رحمت خداوند او را در برگرفت به گلستان نجات تبدیل شد و همه نمرودیان از رویارویی با رسول خدا ناامید شدند.

ابراهیم عافیت را در ورود به آتش آزمون پروردگار یافت نه تمنای گذشت و عفو از بارگاه طاغوتیان؛ زیرا اگر چنین بود و او لحظه‌ای درنگ می‌کرد در آتش غضب حق می‌سوخت.

بندگان مخلص خدا آزاد مردانی هستند که وجود آنان به هیچ چیزی غیرخدا پیوند نخورده است، آنان نه به موجود دیگری طمع دارند و نه از او هراسانند و نه بیگانه را مؤثر می‌دانند و نه به منافع شخصی خویش می‌اندیشند، بلکه در ذهن آنان

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 441

کمال مطلق دلدادگی به یگانه هستی است.

اما سرکشان یاغی که در برابر احکام خداوند به قدرت‌های پوشالی و خودباخته و ناتوان دل بسته‌اند، در فضای کیفر خداوند از کاخ‌ها فرار می‌کنند و در شکاف‌های زمین مانند حیوانات لانه می‌گزینند، اینان هرگز در امان نیستند.

بنابراین تنها ایمان آورندگان موحدند که در دایره امنیت آسوده‌اند و خداوند در حق آنان می‌فرماید:

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ هُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ» «1»

کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستمی [چون شرك] نیامیختند، یعنی [از عذاب] برای آنان است، و آنان راه یافتگانند.

ریشه نامنی در وجود انسان شك در خالق هستی و ظلم به نفس است ولی چون که آیات قرآن در بسیاری از موارد چند معنا را در بر دارد و یکی از دیگری گسترده‌تر است، این احتمال هست که امنیت در آیه اعم از امنیت از مجازات پروردگار و یا امنیت از حوادث دردناک اجتماعی باشد.

به این معنا که مفاسد فردی و اجتماعی و جنایت‌های نفسی و گروهی در اثر کمبود امنیت اصولی است. آرامش روحی و روانی وقتی به دست می‌آید که در جامعه انسانی دو اصل حکومت کند:

1- اصل ایمان

2- اصل عدالت

اگر پایه‌های ایمان به خدا و احساس مسئولیت سست گردد و عدالت اجتماعی جای خود را به ستم و خود محوری بسپارد، امنیت حیاتی بشر به خطر می‌افتد، بر

(1) - أنعام (6): 82.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 6، ص: 442

همین اساس بیشتر اندیشمندان دینی جهان کوشش خود را برای برچیدن بساط ناامنی و تجاوز به کار بسته‌اند؛ اما به دلیل فاصله گرفتن سیاست از اصول اخلاقی به ویژه امنیت روانی و آرامش فکری مردم؛ ستمگری در دنیا بیداد می‌کند.

بنابراین تأثیر ایمان در آرامش و امنیت روحی برای هیچ انسانی پوشیده نیست همان گونه که ناراحتی وجدان و تزلزل روانی و سست باوری نوع بشر، به خاطر ستم بر نفس و طغیان هوای نفس است. و هم اکنون دنیا هم به این نتیجه رسیده است که در سایه ایمان و نماز و دعا و نیایش، انسان به آرامش روحی و جسمی می‌رسد و در بیمارستان‌ها برای بهبود بیماران، دعا و نیایش حق توصیه می‌شود. پس تا انسان در پرتو ایمان و ولایت حق قرار نگیرد به نفس مطمئنه نمی‌رسد.

حضرت علی علیه السلام در وصف سالکان، امنیت روان را مورد توجه قرار می‌دهد و می‌فرماید:

قَدْ أَحْيَى عَقْلَهُ، وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ، حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ وَ لَطَفَ غَلِيظُهُ، وَ بَرَقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرُ الْبَرْقِ، فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ، وَ سَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ وَ تَدَا فَعْتَهُ الْأَنْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ وَ دَارِ الْأَقَامَةِ وَ تَبَثَّ رِجْلَاهُ بِطَمَأْنِينَةٍ بَدَنِيهِ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَ الرَّاحَةِ، بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبُهُ وَ أَرْضَى رَبَّهُ. «1»

همانا عقل خود را زنده کرد و نفسش را میراند، به طوری که جسمش باریک و دلش نرم شد و نوری در نهایت فرو زندگی برایش درخشید که راه را برای او روشن کرد و به آن نور راه را پیمود، ابواب سلوک او را به در سلامت و خانه اقامت راندند و قدمهایش همراه آرامش تن در جایگاه امن و راحت استوار شد، چرا که قلبش را به کار گرفت و پروردگارش را خشنود ساخت.

خوف از خدا جایگاهی بزرگ برای امنیت حیاتی انسان است؛ چنانکه حضرت

(1) - نهج البلاغه: خطبه 210.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 443

علی علیه السلام فرمود:

خَفِيَ اللَّهُ خَوْفَ مَنْ شَعَلَ بِالْفِكْرِ قَلْبُهُ فَإِنَّ الْخَوْفَ مَطِيئَةُ الْأَمْنِ وَ سَجُنُ النَّفْسِ عَنِ الْمَعَاصِي. «1»

از خداوند چونان کسی بترس که دل خویش را با اندیشه خدا مشغول داشته است؛ زیرا ترس جایگاه امن و بازداشتگاه نفس از گناهان است.

ترس و وحشت انسان از پیرامون خود به خاطر نبود ترس از پروردگار است؛ زیرا حق تعالی درگاه خود را محل امن قرار داده و ترس از مقام حق سبب آرامش نفس، دوری از شیطان و زندگی در سایه ایمان است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

پنج صفت است که هر کس یکی از آنها را دارا نباشد، زندگیش پیوسته گرفتار کمبود و فکرش سرگردان و دلش سرگرم است:

1- تندرستی

2- امنیت

3- روزی فراوان و گسترده

4- همدم سازگار، راوی پرسید: منظور از همدم همراه چیست؟ فرمود: همسر خوب، فرزند نیک، دوست صالح.

5- آسایش که جامع همه آنهاست. «2» حضرت فیض کاشانی به درگاهش چنین عرضه داشته است:

مرا بستان زمن ای یار امشب

بده پیمانہ سرشار امشب

مرا از دوش من بردار امشب

ندارم طاقت بار جدایی

(1) - غرر الحکم: 191، حدیث 3699.

(2) - الخصال: 284 / 1، حدیث 34؛ بحار الأنوار: 186 / 71، باب 13، حدیث 5.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 6، ص: 444

نقاب من ز روی خویش برگزیر	بر افکن پرده از اسرار امشب
ز خورشید جمالت پرده بردار	شبنم را روز کن ای یار امشب
بیا از یکدیگر کامی بگیریم	فلک درخواب و ما بیدار امشب
ببالینم دمی از لطف بنشین	مرا مگذار بی تیمار امشب
به دست خویشتن تیمار من کن	مرا مگذار با اغیار امشب
نخواهم داشت از دامان جان دست	سرفیض است و پای یار امشب

(فیض کاشانی)

